



임시완

زنگ زبان کره ای

한국어 수업 벨

یادگیری آسان زبان کره ای

جملات کاربردی زبان کره ای

واژگان کره ای در جملات

نویسنده: فرهاد فبازیان

ویراستار: فرهاد فانه شناس



بنام خداوند جان و خرد

زنگ زبان کره ای

한국어 수업 벨
임시완

نویسنده:

فرهاد خبازیان

مقدمه

زبان کره ای یا هانگول زبان رسمی کشورهای کره ی جنوبی و کره ی شمالی و یکی از دو زبان رسمی در منطقه ی خودمختار یانبین چین میباشد. این زبان شیرین در کشور ما علاقمندان زیادی دارد که یکی از علت های آن نزدیک بودن فرهنگ دو کشور به یکدیگر است. زبان کره ای یکی از زبان های آسان جنوب شرق آسیا است . در این کتاب لغات کره ای با مثال های فراوان طبقه بندی شده اند. این لغات در آزمون های تاپیک پر تکرار بوده و برای مکالمه ضروری میباشند. با تکرار لغات هر روز میتوانید در طول هفته چندین جمله و لغت جدید فراگیرید. در زندگی هیچ چیزی رایگان به دست نمی آید برای فراگیری زبان باید بسیار تمرین و تکرار داشت. مرور مطالب باعث ذوب شدن کلمات و جملات در ذهن میشود. زبان کره ای زبان بیش از صد میلیون نفر در شرق است و در کشور های بسیاری این زبان تدریس میشود. آزمون تاپیک نیز در اکثر کشور ها برگزار میشود و در کشور ما نیز آزمون تاپیک همه ساله برگزار می گردد . برای داوطلبان مدرک تاپیک توصیه میشود که این لغات و جملات را چندین بار بنویسند تا مهارت نوشتاری آنان تقویت شود. با یادگیری زبان کره ای میتوانید با فرهنگ زیبای کره ای نیز آشنا شوید. در کتاب های آموزش زبان کره ای، آموزش مکالمه ی زبان کره ای و لغات کاربردی زبان کره ای تلاش من بر این بوده که بخش های مختلفی از زبان کره ای را آموزش دهم و در این کتاب بیشتر با جمله سازی و یادگیری لغات با مثال های زیاد در هر روز کار خواهیم کرد. امیدوارم در راهتان موفق باشید و یکی از قهرمانان فرداها شوید.

فرهاد خبازیان

فهرست

5.....	هفته ی اول.....
15.....	هفته ی دوم.....
26.....	هفته ی سوم.....
38.....	زنگ تفریح اول.....
49.....	هفته ی چهارم.....
61.....	هفته ی پنجم.....
72.....	هفته ی ششم.....
84.....	زنگ تفریح دوم.....
90.....	هفته ی هفتم.....
103.....	هفته ی هشتم.....
115.....	هفته ی نهم.....
127.....	زنگ تفریح سوم.....
141.....	هفته ی دهم.....
153.....	هفته ی یازدهم.....
166.....	هفته ی دوازدهم.....
180.....	منابع.....

هفته ی اول

첫번째 주

روز اول : آسمان 하늘

푸른 하늘	آسمان آبی
가을 하늘	آسمان پاییزی
맑은 하늘	آسمان تمیز
하늘이 파래요.	آسمان آبی است.
하늘이 맑아요.	آسمان تمیز است.
하늘이 흐려요.	آسمان ابری است.
하늘을 날고 싶어요.	دوست دارم در آسمان پرواز کنم.
하늘에 별이 안 보여요.	نمیتوانم ستارگان را در آسمان ببینم.
풍선이 하늘로 날아가요.	بالن در آسمان پرواز میکند.
여기는 밤 하늘이 예뻐요.	اینجا آسمان شب زیبا است.
공을 하늘 높이 던졌어요.	من یه توپ را به آسمان پرتاب کردم.
하늘에 구름 한 점 없어요.	در آسمان تکه ابری وجود ندارد.
하늘을 나는 기분이었어요.	احساس میکنم در آسمان هستم.
하늘에 새들이 날고 있어요.	پرندگان در آسمان پرواز میکنند.
하늘을 얼마나 자주 보세요?	چند وقت یک بار به آسمان نگاه میکنید؟
하늘에 구멍이 뚫린 것 같아요.	انگار در آسمان گودی وجود دارد.
하늘을 보니 비가 올 것 같아요.	با نگاه به آسمان، فکر میکنم باران قرار است ببارد.

제 방에서 하늘을 볼 수 있어요.	من میتوانم آسمان را از اتاقم ببینم.
지금 하늘을 보면 기분이 좋 아질 거예요.	اگر به آسمان نگاه کنی، احساس خوبی خواهی داشت.
하늘이 무너져도 솟아날 구 멍은 있는 법이에요.	حتی زمانی که آسمان پایین میآید راه گریزی است. (مه)
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : خوردن 먹다

먹을 것	چیزی برای خوردن
밥을 먹다.	خوردن چیزی
밥 먹었어요.	من غذا را خوردم.
뭐 먹었어요?	چه چیزی خوردی؟
뭐 먹고 싶어요?	چه چیزی میخواهی بخوری؟
같이 밥 먹어요.	بیا غذا بخوریم.
밥 먹으러 가요.	بیا بریم غذا بخوریم.
이거 먹어도 돼요?	میتوانم این را بخورم؟
누가 다 먹었어요?	چه کسی تمام این را خورد؟
아무도 안 먹어요?	هیچ کس نمیخواهد غذا بخورد؟
먹을 것 좀 주세요.	لطفا چیز خوردنی به من بدهید.
먹을 거 사러 왔어요.	من آمدم اینجا تا چیزی برای خوردن بخرم.

매운 거 잘 못 먹어요.	چیز تندى نمیتوانم بخورم.
먹자마자 잠들었어요.	همین که غذايم را خوردم خوابم برد.
집에 먹을 것이 없어요.	خانه چیز خوردنى وجود ندارد.
배 불러서 먹고 싶지 않아요.	سیر هستم بخاطر همین نمیخواهم چیزی بخورم.
너무 많이 먹어서 배가 불러요.	من خیلی خوردم بخاطر همین سیر هستم.
내일은 친구랑 저녁을 먹을 거예요.	فردا با دوستانم برای خوردن شام میرویم.
먹는 음식 가지고 장난치지 마세요.	با غذايت بازی نکن.
너무 맛이 없어서 먹을 수가 없어요.	این خیلی خوشمزه نیست بنابراین نمیتوانم اینرا بخورم.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : کتاب 책

책 헌	کتاب دست دوم
새 책	کتاب نو
얇은 책	کتاب نازک
두꺼운 책	کتاب ضخیم
책을 읽다	خواندن کتاب
책을 사다	خریدن کتاب
책을 빌리다	قرض گرفتن کتاب

책이 너무 비싸요.	این کتاب خیلی گران است.
이 책 빌려주세요.	این کتاب را به من قرض بدهید.
어떤 책 좋아해요?	چه نوع کتابی را دوست دارید؟
그 책 읽어 봤어요?	این کتاب را خوانده اید؟
무슨 책 찾으세요?	دنبال چه نوع کتابی میگردید؟
요즘 무슨 책 읽어요?	اخیرا چه کتابی خواندید؟
책 읽는 거 좋아해요?	آیا کتاب خواندن را دوست دارید؟
책을 선물로 받았어요.	این کتاب را به عنوان هدیه گرفتم.
이 책은 너무 어려워요.	این کتاب خیلی سخت است.
어렸을 때 읽은 책이에요.	این کتاب را وقتی جوان بودم خواندم.
좋은 책 좀 추천해 주세요.	لطفا کتابی به من پیشنهاد کنید.
책을 보다가 잠이 들었어요.	وقتی کتاب میخواندم، خوابم برد.
책을 사러 서점에 갈 거예요.	من به کتاب فروشی خواهیم رفت که چند کتاب بخرم.
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : دیدن 보다

볼 것	چیزی برای دیدن
책을 보다	خواندن کتاب
영화를 보다	دیدن فیلم
애를 보다	نگه داری از بچه
간을 보다	امتحان کردن مزه ی چیزی

자, 여기를 보세요.	به خوبی اینجا را نگاه کن.
이것 좀 보세요.	به این نگاه کنید.
이런 거 처음 봐요.	اولین باری است چنین چیزی میبینم.
내일 시험 봐야 돼요.	باید فردا امتحان بدهم.
왜 시계를 자꾸 봐요?	چرا هی به ساعت نگاه میکنی؟
이 책 나중에 꼭 볼 거예요.	این کتاب را بعدا خواهم خواند.
맛을 보다가 혀를 데었어요.	وقتی غذا را امتحان میکردم زبانم سوخت.
어제 친구랑 영화를 봤어요.	دیروز من فیلمی را با دوستانم دیدم.
보면 볼수록 마음에 들어요.	هر چی بیشتر میبینمش، بیشتر خوشم می آید.
우리 다음 주에 꼭 한번 봐요.	بیا قطعاً هفته ی آینده ملاقات داشته باشیم.
어제 우연히 그 사람을 봤어요.	دیروز من او را به صورت شانسی دیدم.
너무 어두워서 볼 수가 없었어요.	من نتوانستم آن را ببینم چون که خیلی تاریک بود.
보자마자 너무 마음에 들어서 샀어요.	وقتی آنرا دیدم خیلی خوشم آمد و خریدمش.
시간이 없어서 아직 그 영화 못 봤어요.	من وقت نداشتم بنابراین فیلم را هنوز نتوانستم ببینم.
친구가 그 드라마 재미없다 고 해서 안 봤어요.	یکی از دوستانم گفت که سریال جالب نیست پس من هم ندیدم.

네번째 날 끝	پایان روز چهارم
---------	-----------------

روز پنجم : عکس : 사진

증명 사진	عکس شناسایی
가족 사진	عکس خانوادگی
졸업 사진	عکس فارغ التحصیلی
여권 사진	عکس پاسپورت
사진을 찍다	عکس گرفتن
사진을 보다	به عکسی نگاه کردن
사진을 인화하다	با کیفیت تر کردن عکس
사진 찍지 마세요.	لطفا عکس نگیرید.
사진 잘 못 찍어요.	من در عکس گرفتن خوب نیستم.
사진 그만 찍어요.	عکس گرفتن را متوقف کنید.
사진 좀 찍어 주세요.	لطفا از من یک عکس بگیرید.
사진 찍는 게 취미예요.	عکس گرفتن کار مورد علاقه ی من است.
사진하고 너무 달라요.	شما با عکس خودتان خیلی فرق دارید.
같이 사진 찍어도 돼요?	میتوانم با شما یه عکس بگیرم؟
이 사진 예쁘게 나왔어요.	در این عکس خیلی قشنگ هستید.
여행 사진 좀 보여주세요.	از سفرتان عکس نشان دهید.
사진 찍는 거 좋아하세요?	آیا از عکس گرفتن خوشتان می آید؟
사진 어디에 올릴 거예요?	از کجا عکس را آپلود کردید؟
사진 어디서 볼 수 있어요?	کجا میتوانم عکس ها را ببینم؟

내일 친구랑 사진 찍으러 갈 거예요.	فردا با دوستانم میرویم که یک عکسی بگیریم.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنج

روز ششم : نوشتن : 쓰다

글을 쓰다.	نوشتن چیزی
편지를 쓰다.	نوشتن نامه
소설을 쓰다.	نوشتن داستان
이메일을 쓰다.	نوشتن ایمیل
뭐라고 썼어요?	شما چی نوشتید؟
쓸 말이 없어요.	چیزی برای نوشتن ندارم.
언제 쓸 거예요?	کی خواهید نوشت؟
이름 좀 써 주세요.	لطفا اسمتان را بنویسید.
이름 어떻게 써요?	چطوری اسمتان را مینویسید؟
이거 누가 썼어요?	چه کسی این را نوشت؟
다 쓰면 보여주세요.	وقتی نوشتید به من نشان دهید.
여기에 쓰면 되나요?	آیا میخواهید اینجا بنویسیم؟
제가 쓴 거 봐 주세요.	به چیزی که من نوشتم نگاه کنید.
처음부터 다시 쓰세요.	همشو دوباره از اول بنویسید.
이거 영어로 써 주세요.	این را انگلیسی بنویسید.
보고서를 쓰는 중이에요.	من در حال نوشتن گزارش کار هستم.
편지 누구한테 써야 돼요?	به چه کسی باید نامه را بنویسم؟

제가 쓴 이메일 보셨어요?	آیا ایمیلی که من فرستادم را خواندید؟
최근에 편지를 쓴 적 있어요?	آیا اخیراً نامه ای نوشته اید؟
그 사람이 쓴 책은 재미있어요.	کتابی که او نوشته جالب است.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم: تماس 전화

집 전화	تلفن خانه
국제 전화	تماس از خارج
장난 전화	تماس اشتباهی
전화 하다	تماس گرفتن
전화를 받다	تماس دریافت کردن
전화를 걸다	به کسی زنگ زدن
전화를 끊다	تلفن را آویزان کردن
전화 왔어요.	شما یک تماس دارید.
전화 받으세요.	لطفاً تلفن را جواب بدهید.
왜 전화 했어요?	چرا شما زنگ زدید؟
장난 전화였어요.	اون تماس اشتباه بود.
밤에 전화해도 돼요?	میتوانم به شما شب زنگ بزنم؟
나중에 전화해 주세요.	بعداً به من زنگ بزن.
어제 왜 전화 안 했어요?	دیروز چرا زنگ نزدی؟

앞으로 전화하지 마세요.	دیگر به من زنگ نزن.
전화를 했으면 말을 하세요.	وقتی به کسی زنگ میزنید باید صحبت کنید.
전화를 받자마자 끊어졌어요.	همین که تلفن را برداشتم، تماس قطع شد.
전화를 걸 때마다 통화중이 예요.	هر زمان من زنگ میزنم ، تلفن مشغول است.
지금 회의 중이라 전화를 받을 수 없어요.	من در جلسه ای هستم و نمیتونم تلفن را جواب بدهم.
국제 전화를 많이 해서 전화비가 많이 나왔어요.	من خیلی با خارج از کشور تماس داشتم به همین خاطر قبض تلفن زیاد بود.
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

هفته ی دوم

두 번째 주

روز اول : دوست 친구

좋은 친구	دوست خوب
나쁜 친구	دوست بد
친한 친구	دوست صمیمی
학교 친구	دوست مدرسه
친구랑 놀다	با دوستان بازی کردن
친구가 되다	دوست شدن با کسی
친구를 사귀다	دوستی کردن با کسی
친구랑 싸우다	دعوا کردن با دوست
제 친구예요.	این دوست من است.
친구니까 괜찮아요.	اشکالی نداره ما دوست هستیم.
친구를 만날 거예요.	من دوستم را ملاقات خواهم کرد.
친구 추가해 주세요.	لطفا منم دوست خودتون بدونید.
친구가 선물로 줬어요.	دوستم به من هدیه داد.
친구들한테 물어볼게요.	من از دوستم خواهم پرسید.
친구랑 연락이 끊겼어요	من و دوستم دیگر تماسی نداریم.
어제 친구 집에서 잤어요.	من دیروز خانه ی دوستم خوابیدم.
유학 간 친구가 보고 싶어요.	من دلم برای دوستم که خارج رفته تنگ شده است.
어제 고향 친구들을 만났어요.	من دیروز دوستان همشهری خود را دیدم.

친구들 중에서 제가 제일 키가 커요.	من مابین دوستانم از همه قد بلند تر هستم.
친구들을 만나면 항상 수다를 떨어요.	وقتی من دوستانم را ملاقات میکنم ، ما خیلی حرف میزنیم.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : ملاقات کردن 만나다

우연히 만나다	ملاقات کردن کسی به طور شانس
어떻게 만났어요?	چطور شما همدیگر را ملاقات کردید؟
우리 그만 만나요.	بیا دیگر همدیگر را نبینیم.
만나서 얘기할까요?	دوست داری همدیگر را ببینیم و صحبت کنیم؟
우리 언제 만날까요?	ما چه زمانی همدیگر را ملاقات خواهیم کرد؟
아직 만난 적 없어요.	من هنوز او را ندیده ام.
직접 만난 적 있어요?	آیا او را مستقیماً ملاقات کرده ای؟
만나서 뭐 할 거예요?	وقتی ملاقات کردید چه کار میکنید؟
만나자마자 싸웠어요.	وقتی همدیگر ها ملاقات کردیم، دعوا کردیم.
만나지 말았어야 했어요.	من نباید او را ملاقات میکردم.
어디에서 만나고 싶어요?	کجا همدیگر را ملاقات خواهید کرد؟

너무 늦어서 못 만났어요.	خیلی دیر شد، نتوانستیم همدیگر را ببینیم.
요즘 만나는 사람 있어요?	اخیرا شما با چه کسی ملاقات داشته اید؟
친구들 못 만난 지 오래 됐어요.	خیلی وقت است که نتوانستم دوستانم را ملاقات کنم.
만날 시간을 정해서 알려주세요.	زمان ملاقات را به من هم بگویید.
우리는 만날 때마다 커피숍에 가요.	وقتی همدیگر را ملاقات میکنیم بیا کافی شاپ برویم.
만날 수만 있다면 뭐든지 할 거예요.	وقتی او را ملاقات کردم خیلی کار خواهیم کرد.
일단 만나 보면 생각이 바뀔 거예요.	وقتی او را ملاقات کنید، افکارتان عوض خواهد شد.
어제 길에서 친구를 우연히 만났어요.	دیروز دوستم را در خیابان ملاقات کردم.
만나는 사람마다 저를 보고 웃었어요.	هرکسی را میدیدم به من میخندید.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : دست 손

왼손	دست چپ
오른손	دست راست
손을 들다	دست خود را بالا بردن
손을 대다	با دست تماس گرفتن
손을 잡다	دست دادن با کسی
손 들어!	دستتان را بالا ببرید.
손이 아파요.	من دستم درد میکند.
손 쥐 보세요.	دستت را به من بده.
손을 다쳤어요.	من به دستم آسیب زده ام.
손 씻고 올게요.	من دستم را خواهم شست.
손이 참 예쁘시네요.	دستان قشنگی دارید.
저는 왼손잡이에요.	من چپ دست هستم.
너는 손이 없어? 니가 해.	مگه شما دست ندارید؟ خودتان انجام دهید.
손에 들고 있는 거 뭐예요?	اون چیست در دست داری؟
뜨거우니까 손 조심하세요.	اون گرم است مراقب باشید.
직접 제 손으로 만들었어요.	من این را با دستم ساخته ام.
손으로 눈을 비비지 마세요.	با دستانت چشم هایت را نمال.
어제 처음으로 손을 잡았어요.	ما دیروز برای اولین بار ملاقات داشته ایم.

더러운 손으로 만지지 마세요.	لطفا با دستان کثیف به چیزی دست نزنید.
정답을 아시는 분은 손 들어 주세요.	اگر جواب صحیح را میدانید لطفا دستتان را بلند کنید.
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : خندیدن 웃다

웃는 얼굴	صورت با لبخند
웃지 마세요.	نخندید.
웃어서 미안해요.	بخاطر خندیدن معذرت میخوام.
웃으면 복이 와요.	لبخند باعث خنده میشود.
환하게 웃어 주세요.	لطفا لبخند بزنید.
웃을 일이 아니에요.	این چیزی نیست بخاطرش بخندید.
웃게 해 줘서 고마워요.	بخاطر اینکه باعث خندیدنم شدید ممنونم.
웃으면 건강에 좋아요.	خندیدن برای سلامتی خوب است.
안 웃겠다고 약속하세요.	قول بده که نخواهی خندید.
웃는 얼굴이 보기 좋아요.	وقتی میخندید صورتتان جالب میشود.
웃지만 말고 말을 하세요.	لطفا خندیدن را تمام کنید و حرف بزنید.
사람들이 저를 보고 웃었어요.	مردم به من میخندند.

너무 많이 웃어서 배가 아파요.	من خیلی زیاد میخندم که شکمم درد میگیرد.
제 이야기를 듣고 웃으면 안 돼요.	تو نباید به داستان من بخندی.
저도 모르게 큰 소리로 웃었어요.	بدون اینکه منظوری داشته باشم خندیدم.
웃고 떠드는 사이에 밤이 되었어요.	وقتی ما میخندیدیم و حرف میزدیم یکدفعه شب شده بود.
웃으면 웃을수록 기분이 좋아져요.	هرچقدر بیشتر بخندید، احساس بهتری خواهید داشت.
많이 웃었더니 스트레스가 풀렸어요.	من خیلی میخندم بخاطر همین استرس زیاد نمیگیرم.
한 번 웃기 시작하니까 멈출 수가 없었어요.	یک بار وقتی میخندیدم دیگر نتوانستم جلوی خندیدنم را بگیرم.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنجم : خانه 집

꽃 집	مغازه ی گل
술 집	میهمان سرا
집들이	مهمانی برای خانه ی جدید گرفتن
집을 사다	خانه خریدن
집을 구하다	دنبال خانه گشتن

집이 어디예요?	خانه ی شما کجاست؟
집들이 언제 해요?	کی مهمانی خونه ی جدید را خواهید داشت؟
지금 집 앞이에요.	من الان جلوی خونه هستم.
저 아직 집이에요.	من هنوز خانه هستم.
집에 왜 안 들어와요?	چرا خانه تشریف نمی آورید؟
집에 먹을 게 없어요.	من چیزی برای خوردن ندارم.
집이 여기서 가까워요.	خانه ی من همین نزدیکی است.
서울은 집 값이 비싸요.	در سئول قیمت خانه گران است.
피곤해서 집에 있었어요.	چون خیلی خسته بودم در خانه ماندم.
어제 집에 늦게 들어갔어요.	من دیروز دیر به خانه رفتم.
집에 도착하면 전화할게요.	من وقتی خانه رسیدم به شما زنگ میزنم.
친구들을 집으로 초대했어요.	من تعدادی از دوستانم را به خانه دعوت کردم.
집에 가자마자 손부터 씻었어요.	وقتی که به خانه رسیدم دستانم را شستم.
친구 집에서 하룻밤 자고 올게요.	من در خانه ی دوستم خواهم بود.
집 근처에 새로운 마트가 생겼어요.	وجود دارد یک سوپرمارک جدید در نزدیکی خانه ی من.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : عجیب بودن 이상하다

이상한 사람	فرد عجیب
맛이 이상하다	مزه ی عجیب داشتن
날씨가 이상하다	هوا عجیب است.
분위기가 이상하다	جو خیلی عجیب است.
얼굴색이 이상해요.	قیافه ی تو عجیب به نظر میرسد.
이상하게 보지 마세요.	عجیب نگاه نکن (با تعجب)
요즘 날씨가 이상해요.	هوا این روزا عجیب است.
뭔가 이상하지 않아요?	به نظرت چیزی عجیب نیست؟
진짜 이상한 성격이에요.	اون شخصیت عجیبی دارد.
이상한 얘기 그만하세요.	حرف زدن درباره ی چیز های عجیب را تمام کنید.
오늘은 이상하게 피곤해요.	امروز به صورت عجیبی خسته هستم.
이상한 사람이 절 따라와요.	فرد عجیبی مرا دنبال میکند.
몸이 이상해서 병원에 갔어요.	من خیلی احساس خوبی نداشتم به همین دلیل به دکتر رفتم.
이 드라마는 결말이 이상해요.	این سریال پایان عجیبی داشت.
자꾸 이상한 농담하지 마세요.	گفتن جک های عجیب را تمام کنید.
어제 정말 이상한 꿈을 꿔요.	من شب پیش کابوس عجیبی داشتم.

조리법대로 했는데 맛이 이상해요.	من طبق دستور غذا عمل کردم اما غذا مزه ی عجیبی دارد.
오늘따라 사무실 분위기가 이상해요.	امروز به خاطر دلایلی در اداره جو عیبی است.
이상해요. 어제 분명히 여기 왔는데 없어요.	عجیب است. من آن را اینجا گذاشتم ولی الان نیست.
커피 맛이 이상해서 봤더니 설탕 대신 소금을 넣은 거예요.	من متعجب بودن که چرا قهوه مزه ی عجیبی دارد بعد فهمیدم که به جای شکر نمک ریخته ام.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم : باران

비 옷	لباس بارانی
비 오는 날	روز بارانی
비가 오다	باران باریدن
비를 맞다	بارانی شدن
비가 그치다	قطع شدن باران
밖에 비 와요?	آیا بیرون باران میبارد؟
내일 비 온대요?	آیا فردا باران خواهد بارید؟
비 와도 갈 거예요?	آیا شما خواهید رفت حتی اگر باران ببارد؟
비 오는 소리가 들려요.	من صدای باران را که میبارد میشنوم.
금방 비가 올 것 같아요.	به نظر به زودی باران خواهد بارید.

비 오니까 우산 가져가세요.	باران میبارد بنابراین چتر با خودت ببر.
비가 와서 소풍을 못 갔어요.	باران بارید پس ما نتوانستیم اردو برویم.
내일 비가 안 왔으면 좋겠어요.	امیدوارم فردا باران نبارد.
비를 맞았더니 감기에 걸렸어요.	من زیر باران ماندم و سرما خوردم.
비를 피해서 카페에 들어갔어요.	بخاطر اینکه زیر باران نمانیم به یه کافی شاپ رفتیم.
비 오는 날은 밖에 나가기 싫어요.	روز های بارانی من دوست ندارم بیرون بروم.
비가 너무 안 와서 가뭄이 들었어요.	باران خیلی کم بارید پس همه جا خشک شد.
만약 내일 비 오면 어떻게 할 거예요?	اگه فردا باران ببارد چه کار میکنی؟
봄 비가 내리고 나서 날이 따뜻해졌어요.	بعد از باران بهاری هوا گرم میشود.
우산이 없는데 갑자기 비가 내리기 시작했어요.	من چتر نداشتم و یه دفعه باران بارید.
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

هفته ی سوم

세번째 주

روز اول : صبح 아침

아침 밥	صبحانه
좋은 아침	صبح بخیر
매일 아침	هر صبح
이른 아침	صبح زود
아침 일찍	در صبح زود
내일 아침에 봐요.	فردا صبح میبینمت.
아침부터 비가 왔어요.	از صبح باران میبارد.
저는 아침 잠이 많아요.	من خیلی مشکل در بیدار شدن صبح داشتم.
저는 아침을 안 먹어요.	من صبحانه نمیخورم.
내일 아침에 연락 주세요.	فردا صبح با من تماس بگیر.
아침부터 왜 짜증내세요?	هنوز صبح است. چرا به این زودی عصبانی میشوید؟
매일 아침 저는 뉴스를 봐요.	من هر روز صبح خبر ها را میبینم.
오늘 아침에 일찍 일어났어요.	من این صبح زود بیدار شدم.
아침마다 출근길에 라디오를 들어요.	من هر روز به رادیو در راهم گوش میدهم.
저는 일요일 아침에는 늦게 일어나요.	من یکشنبه ها دیر بیدار میشوم.

어제 밤부터 아침까지 술을 마셨어요.	من از دیشب تا صبح ، همه ی شب را بیدار بوده ام
아침 일찍 일어나는 게 너무 힘들어요.	برایم خیلی سخت بود که صبح بیدار شوم.
아침에 눈을 뜨니 눈이 오고 있었어요.	وقتی صبح بیدار شدم داشت برف میبارید.
오늘 아침에 늦잠을 자서 지각을 했어요.	این صبح دیر بیدار شدم به همین خاطر دیر به کارم رسیدم.
어제 악몽을 꾸어서 아침 내내 기분이 안 좋았어요.	من شب گذشته کابو سی دیدم به همین دلیل صبح احساس خوبی نداشتم.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : خریدن 사다

옷을 사다	خریدن لباس
밥을 사다	غذا خریدن
사다 주다	خریدن چیزی و دادن به کسی
사다 놓다	خریدن چیزی و استفاده از آن مدتی بعد
싸게 샀어요.	من آن را به قیمت پایینی خریدم.
뭐 살 거예요?	چه چیزی میخواهی بخری?
얼마에 샀어요?	به چه قیمتی خریدید?
어디에서 샀어요?	از کجا خریدید?
이거 사고 싶어요.	میخواهم این را بخرم.

약 좀 사다 주세요.	میتوانید به من مقداری دارو بخرید؟
언제 밥 살 거예요?	کی میخواهید برای من غذا بخرید؟
여기서는 사지 마세요.	از اینجا نخرید.
이거 사면 하나 더 드려요.	اگر این را بخرید یکی هم هدیه میدهم.
이거 사고 나면 돈이 없어요.	میخواهم این را بخرم اما پول ندارم.
마음에 안 들어서 안 샀어요.	اون لباس پسند من نبود بنابراین نخریدم.
그 옷을 사고 나서 후회했어요.	من از خریدن آن لباس ها پشیمان شدم.
인터넷으로 옷을 처음 사 봤어요.	این اولین بار بود از اینترنت لباس میخریدم.
살까 말까 고민하다가 안 샀어요.	نمیدانستم بخرم یا نه ، در آخر نخریدم.
할인 기간일 때 많이 사 봐야 해요.	وقتی که یک حراجی است باید بیشتر خرید.
친구 선물로 뭐 살지 고민 중이에요.	من هنوز در فکرم برای هدیه چی برای دوستم بخرم.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : آواز 노래

좋은 노래	آواز خوب
슬픈 노래	آواز بد

신나는 노래	آواز جالب
노래를 하다	آواز خواندن
노래를 부르다	آواز خواندن (این دو فعل هم معنی هستند)
노래를 듣다	به آواز گوش کردن
노래 불러 주세요.	آواز بخوانید.
이거 누구 노래예요?	این را چه کسی خوانده است؟
어떤 노래 듣고 싶어요?	چه نوع آوازی گوش میدهید؟
노래를 잘해서 반했어요.	من از آنها خوشم می آید چون خوب آواز میخوانند.
저는 노래를 너무 못 해요.	من آواز خواندنم خیلی بد است.
좋은 노래 추천해 주세요.	لطفا آواز خوبی را به من پیشنهاد دهید.
그 노래 가사가 정말 좋아요.	این آواز معنای زیبایی دارد.
저 음치니까 노래 시키지 마세요.	من نمیتوانم آواز بخوانم لطفا خواهش نکنید.
지금 나오는 노래 제목이 뭐예요?	عنوان آوازی که الان خوانده میشود چیست؟
힘들 때 이 노래가 위로가 되었어요.	آواز حال مرا خوب کرد وقتی که ناراحت بودم.
그 사람 노래 할 때 목소리가 정말 좋아요.	آن شخص صدای خوبی برای آواز خواندن دارد.

요즘 새로 나온 소녀시대 노래 들어 봤어요?	آیا به آواز جدید آن ها گوش کرده اید؟
기분이 좋아서 나도 모르게 노래를 흥얼거렸어요.	چون حالم خیلی خوب بود شروع کردم که آواز بخوانم بدون اینکه متوجه شوم.
어제 노래방에서 노래를 너무 많이 불렀더니 목이 아파요.	دیروز در اتاق با صدای بلند آواز میخواندم به همین خاطر گلویم درد میکند.
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : پیدا کردن

사람을 찾다	دنبال کسی گشتن
물건을 찾다	دنبال چیزی گشتن
뭐 찾고 있어요?	دنبال چه چیزی میگردی؟
계속 찾아 볼게요.	من کمک میکنم پیدا کنی.
찾다가 포기했어요.	من گشتن را متوقف کردم.
어디에서 찾았어요?	کجا پیدایش کردی؟
도저히 못 찾겠어요.	هر چقدر میگردم پیدا نمیکنم.
이 책 좀 찾아 주세요.	این کتاب را برای من پیدا کنید.
이거 찾느라고 힘들었어요.	من در پیدا کردن این مشکل داشتم.
제 지갑 찾으시면 연락 주세요.	لطفاً به من زنگ بزنید اگر کیف را پیدا کردید.
집에 있으니까 잘 찾아 보세요.	آن در خانه است لطفاً خوب بگردید.

어디 갔었어요? 한참 찾았어요.	کجا بودی؟ خیلی دنبال گشتم.
제가 찾고 있는 물건이 아니 예요.	این چیزی نیست که دنبالش میگردم.
앞으로 한 달 동안 저 찾지 마세요.	از الان، برای یک ماه دنبال من نگرد.
잃어버린 열쇠를 베개 밑에서 찾았어요.	من کلید را پیدا کردم که زیر بالش مانده بود.
한참을 헤매다가 드디어 길을 찾았어요.	من مدتی سردرگم بودم ولی نهایتاً راهم را یافتم.
연필은 찾았는데 지우개를 못 찾겠어요.	مدادم را پیدا کردم ولی هنوز پاک کنم را پیدا نکرده ام.
이 단어를 사전에서 찾아 봤는데 없어요.	من دنبال این لغت در دیکشنری بودم ولی پیداایش نکردم.
안경을 쓰고 있는 걸 모르고 계속 찾았어요.	من دنبال عینکم بودم بدون اینکه بدانم آن را کجا گذاشته ام.
잃어버린 줄 알았던 반지를 서랍 안에서 찾았어요.	انگشتری که فکر کردم گم شده است در کشو بود.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنجم : مدرسه 학교

초등학교	مدرسه ی راهنمایی
중학교	مدرسه ی متوسطه

고등학교	مدرسه ی دبیرستان
대학교	دانشگاه
학교에 다니다	به مدرسه رفتن
학교에 들어가다	به مدرسه داخل شدن
학교를 졸업하다	فارغ التحصیل شدن
학교에서 공부하다	در مدرسه درس خواندن
학교 다녀왔습니다.	از مدرسه برگشتن
대학교 때 친구예요.	این دوست دانشگاهی من است.
저희 학교는 정말 넓어요.	مدرسه ی من اقامتگاه بزرگی دارد.
가고 싶던 학교에 붙었어요.	من از آزمون ورودی مدرسه ای که میخواستم بروم قبول شدم.
저희 학교 축구부는 정말 유명해요.	سالن ورزش مدرسه ی من واقعا معروف است.
고등학교 때는 숙제가 정말 많았어요.	در زمان مدرسه، تکالیف زیادی برای انجام دادن بود.
학교 다닐 때는 공부를 정말 못 했어요.	وقتی به مدرسه رفتم در درس هایم زیاد خوب نبودم.
저희 학교에는 외국인 유학생이 많아요.	موجود دارد تعداد زیادی دانش آموز خارجی در مدرسه ی من.
토요일하고 일요일에는 학교를 안 가요.	ما روز های شنبه و یکشنبه مدرسه نمیرویم.

졸업하고 나니 학교로 돌아가고 싶어요.	اکنون که فارغ التحصیل شده ام، میخواهم به دوران مدرسه برگردم.
학교 근처에 있는 오락실에 자주 갔었어요.	من عادت داشتم به سالن بازی نزدیک مدرسه بروم.
학교가 끝나면 항상 운동장에서 축구를 했어요.	من همیشه بعد از مدرسه در حیاط فوتبال بازی میکردم.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : پشیمان شدن

후회할지도 몰라요.	شاید پشیمان شوید.
후회할 필요 없어요.	لازم نیست پشیمان شوید.
언젠가 후회할 거예요.	یک روزی پشیمان خواهید شد.
후회하고 싶지 않아요.	من نمیخواهم پشیمان شوم.
곧 후회하게 될 거예요.	شما بزودی از آن پشیمان می شوید.
후회 안 할 자신 있어요?	آیا یقین داری پشیمان نخواهی شد؟
한 번도 후회한 적 없어요.	من هیچ وقت پشیمان نشدم.
그 날 일을 정말 후회해요.	من از آن روز پشیمان شدم.
후회할 말은 하지 마세요.	چیزی نگویید که بعدا پشیمان شوید.
후회할 행동은 하지 마세요.	کاری انجام ندهید که بعدا پشیمان شوید.
계속 그러면 후회할 거예요.	اگر اینطوری رفتار کنید، پشیمان خواهید شد.

후회 없는 삶을 살고 싶어요.	من میخوام زندگی داشته باشم که پشیمان نشوم.
최선을 다했으니 후회는 없어요.	چون تمام تلاشم را کردم ، پشیمان نمیشوم.
나중에 후회하지 말고 같이 가요.	اگر با من نیایید ، پشیمان می شوید.
이제 와서 후회해 봐야 소용 없어요.	دیگر فایده ای ندارد الان پشیمان شوید.
공부를 더 열심히 했어야 했는데 후회 돼요.	من باید مدرسه بیشتر تلاش میکردم ولی نکردم و پشیمانم.
학교 다닐 때 공부 안 한 걸 후회하고 있어요.	من پشیمانم از اینکه قبلا در مدرسه خوب درس نخواندم.
어젯밤에 술을 너무 많이 마신 게 후회가 돼요.	من پشیمانم از اینکه دیشب زیاد غذا خوردم.
후회할 때는 후회하더라도 한 번 해 보고 싶어요.	حتی اگر پشیمان شوم هم سعی خود را باید بکنم.
둘 중에 어떤 걸 선택하든 후회를 하게 될 거예요.	مهم نیست من چه چیزی انتخاب کنم، شما پشیمان خواهید شد.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم : تولد 선물

생일 선물	کادوی روز تولد
-------	----------------

졸업 선물	هدیه ی فارغ التحصیلی
선물을 사다	هدیه ای خریدن
선물을 받다	هدیه ای دریافت کردن
선물을 주다	هدیه ای دادن
선물을 고르다	هدیه ای انتخاب کردن
선물이에요.	این هدیه است.
선물 감사합니다.	ممنون بخاطر هدیه شما.
어떤 선물 받고 싶어요?	چه نوع هدیه ای شما میخواهید؟
이 선물 열어 봐도 돼요?	میتونم این هدیه رو باز کنم؟
선물 너무 마음에 들어요.	واقعا از هدیه ی شما خوشم میاید.
아빠 선물로 뭐가 좋을까요?	برای پدرم چه هدیه ای میتواند مناسب باشد؟
생일 선물로 뭐 받고 싶어요?	برای تولدت چه هدیه ای دوست داری؟
졸업 선물로 강아지를 받았어요.	من یه هدیه برای فارغ التحصیل شدنم گرفتم.
이 책 친구한테 선물 하고 싶어요.	من میخواهم این کتاب را به عنوان هدیه به دوستم دهم.
이 시계는 선물용으로 많이 팔려요.	من این ساعت را خیلی برای هدیه میفروشیم.
이거 선물로 줄 거니까 포장해 주세요.	چون این یه هدیه برای کسی است لطفا کادو کنید.

이번에 여행 가면 선물 꼭 사다 주세요.	وقتی این دفعه سفر میروید، لطفا برای من چیزی بخرید.
선물이 마음에 안 들면 교환할 수 있어요.	میتوانید این هدیه را عوض کنید اگر دوست ندارید.
선물을 고르는 데에 시간을 너무 많이 썼어요.	من خیلی زمان برای انتخاب هدیه صرف میکنم.
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

زنگ تفریح اول

첫째 엔터테인먼트 벨

عبارات کاربردی در زبان کره ای

سلام (به صورت عامیانه)

안녕? An-nyeong?

حال شما چطور است؟ (به صورت تجلیلی)

안녕하세요? An-nyeong-ha-se-yo?

حال شما چطور است؟ (به صورت رسمی و تجلیلی)

안녕하십니까? An-nyeong-ha-sim-ni-kka?

از دیدنتان خوش حالم. (به صورت عامیانه)

만나서 반가워. Man-na-seo ban-ga-wo.

از دیدنتان خوشبختم. (به صورت رسمی)

만나서 반갑습니다. Man-na-seo ban-gap-seum-ni-da.

ملاقات با شما باعث افتخار است. (به صورت رسمی)

처음 뵈겠습니다. Cheo-eum boep-get-seum-ni-da.

خیلی وقت است شما را ندیدم. (به صورت رسمی)

오래간만입니다. O-rae-gan-man-im-ni-da.

خیلی وقت است شما را ندیدم. (عامیانه)

오래간만에요. O-rae-gan-man-i-e-yo.

حالتان چطور بوده؟

어떻게 지내세요? Eo-tteo-ke-ji-nae-se-yo?

من خوبم.

잘 지내요. Jal-ji-nae-yo.

البتة - البتة.

그저 그래요. Geu-jeo-geu-rae-yo.

به امید دیدار. (به صورت رسمی)

또 뵙겠습니다. Tto-poep-ge-sseum-ni-da.

من معذرت میخواهم. (به صورت رسمی)

미안합니다. Mi-an-ham-ni-da.

بابت تاخیرم معذرت میخواهم. (به صورت رسمی)

늦어서 미안합니다. Neoj-eo-seo mi-an-ham-ni-da.

خیلی خوب است یا بسیار خوب. (به صورت رسمی)

팬찮습니다. Gwaen-chan-sseum-ni-da.

خیلی خوب است. (به صورت عامیانه)

팬찮아. Gwaen-chan-a-yo.

از شما ممنونم. (به صورت تجلیلی)

감사합니다. Gam-sa-ham-ni-da.

از شما ممنونم. (به صورت رسمی)

고맙습니다. Go-map-seum-ni-da.

از شما ممنونم. (به صورت عامیانه)

고마워. Go-ma-wo.

خوش آمدید. (به صورت عامیانه)

뭘요. Mwol-yo.

خواهش میکنم. (چیز خاصی نیست یا نا قابل است)

아니예요. A-ni-ye-yo.

بله. (به صورت رسمی و عامیانه)

네/예. 응/어. Ne/Ye. Eung/eo.

خیر. (به صورت رسمی و عامیانه)

아니요/ 아뇨. 아니. A-ni-yo/A-nyo. A-ni.

معذرت میخواهم یا ببخشید. (برای صدا کردن کسی)

저기요. Jeo-gi-yo.

یه لحظه صبر کنید.

잠깐만요/잠시만요. Jam-kan-man-yo/Jam-si-man-yo.

ما خوانواده هستیم.

우리는 가족이에요. urineun gajo-gieyo.

خانواده بزرگ است.

대가족이에요. dae-gajo-gieyo.

کدام هتل اقامت دارید؟

당신은 어떤 호텔에서 머물러요? tangshineun eotteon-hotelese meomu-ileoyo?

چه مدت از اقامتتان در اینجا میگذرد؟

당신은 여기 온 지 얼마나 됐어요? tangshineun yeo-gi on ji
eolmana dwaeh-sseoyo?

چه مدت اینجا می مانید؟

당신은 얼마나 오래 머물 거예요? tangshineun eolmana
orae meomul keoyeyo?

از اینجا خوشتان می آید؟

이곳이 마음에 들어요? igoshi ma-eume deu-reoyo?

برای مسافرت اینجا هستید؟

이곳에 휴가를 오셨어요? igose hyugareul osyeosseoyo?

به ملاقات من بیایید.

언제 저를 한 번 방문하세요. eonje jeoreul han beon
bangmunhaseyo.

این آدرس من است.

이것이 제 주소예요. igeo-shi je jusoyeyo.

فردا همدیگر را میبینیم؟

내일 서로 만날까요? nae-il seoro mannal-kkayo?

متاسفم، من برنامه ای دارم.

죄송해요, 하지만 이미 계획이 있어요. jwehsong-haeyo,
hajiman imi kye hwehgi isseoyo.

ما میخواهیم با انسان ها حرف بزنیم.

우리는 사람들과 말하고 싶어요. urineun saramdeul-kwah
marha-go shipeoyo.

معذرت میخواهم.

실례합니다. shillye-hamnida.

الان ساعت چند است؟

지금 몇 시예요? chigeum myeoch shiyeyo?

از شما بسیار سپاس گذارم.

정말 고맙습니다. cheongmal komapteumnida.

این کیست؟

저 분은 누구예요? jeo buneun nu-guyeyo?

به کجا دوست ندارید بروید؟

그들은 어디 가는 것을 안 좋아해요? keudeu-reun eodi-ganeun geo-seuran chowahaeyo?

ما چه چیز دیگری لازم داریم؟

우리는 그 외에 뭐가 필요해요? urineun geu wehe mwo-ga pilyohaeyo?

من ساندویچ میخورم.

저는 샌드위치를 먹고 있어요. jeoneun saendeuwiichireul meokko isseoyo.

سوپر مارکت کجاست؟

슈퍼마켓이 어디 있어요? syupeoma-geshi eodi- isseoyo?

فصل های سال هستند: بهار، تابستان، پاییز و زمستان.

이것은 계절이에요: 봄, 여름, 가을 그리고 겨울. ikeoteun gyejeo-rieoyo: bom, yeoreum, ka-eul keurigo kyeoul.

امروز گرم است.

오늘은 따뜻해요. oneu-reun ttatteuthaeyo.

هوا امروز چطور است؟

오늘은 날씨가 어때요? oneu-reun nal-sshi-ga eottaeyo?

امروز هوا سرد است.

오늘은 추워요. oneu-reun chuwoyo.

هوا صاف است.

화창해요. hwahchang-haeyo.

اینجا خانه ماست.

우리 집이 여기 있어요. uri jibi yeo-gi isseoyo.

اینجا آپارتمان من است.

제 아파트가 여기 있어요. je apateuga yeo-gi isseoyo.

درب خانه بسته است.

대문이 닫혀 있어요. dae-muni dadhyeo isseoyo.

بفرمایید بنشینید.

앉으세요. Anjeuseyo.

چه غذایی میخواهی امروز بپزی؟

당신은 새 부엌이 있어요? tangshineun sae bu-eo-gi isseoyo?

راحت باشید.

편하게 계세요. pyeonha-ge kyeseyo.

منزل خودتان است.

집처럼 편하게 계세요. jibcheoreom pyeonha-ge kyeseyo.

چه میل دارید؟

뭘 마시고 싶어요? mwol mashigo shipeoyo?

موسیقی دوست دارید؟

음악을 좋아해요? euma-geul chowahaeyo?

شما فرزند دارید؟

아이들이 있어요? a-ideu-ri isseoyo?

در چه حوزه ای مطالعه دارید؟

뭘 읽는 걸 좋아해요? mwol ilgneun geol chowahaeyo?

شما علاقمند به سینما رفتن هستید؟

극장 가는 걸 좋아해요? keukjang ganeun geol chowahaeyo?

شما از کجا می آید؟

어디에서 왔어요? eodi-eseo wah-sseoyo?

می توانم آقای مولر را به شما معرفی کنم؟

뮐러 씨를 소개해도 될까요? mwiilleo sshireul so-gae-haedo twehl-kkayo?

او خارجی است. او به چندین زبان تسلط دارد.

그는 외국인이에요. 그는 여러 언어를 해요. keuneun wehkuginieyo. keuneun yeoreo eoneoreul haeyo.

شما برای اولین بار اینجا هستید؟

여기 처음 왔어요? yeo-gi cheo-eum wah-sseoyo?

نه من سال گذشته هم اینجا بودم اما تنها برای یک هفته.

아니요, 작년에 한 번 왔어요. 일주일만 있었지만요. aniyoy, jannyeone han beon wah-sseoyo. il-juilman isseot-jimanyoy.

پیش ما به شما خوش میگذرد؟

이곳이 마음에 들어요? igoshi ma-eume deu-reoyo?

بسیار خوب است. مردم مهربان هستند.

아주 좋아요. 사람들이 친절해요.aju chowayo. saramdeu-ri chinjeorhaeyo.

از مناظر اینجا هم خوشم می آید.

그리고 경치도 마음에 들어요. keurigo kyeong-chido ma-eume deu-reoyo.

شغل شما چیست؟

직업이 뭐예요? jikeobi mwoyeyo?

من مترجم هستم.

저는 번역가예요. jeoneun beonyeokkayeyo.

من کتاب ترجمه میکنم.

저는 책을 번역해요. jeoneun chae-geul beonyeo-khaeyo.

شما اینجا تنها هستید؟

이곳에 혼자 왔어요? igose honja wah-sseoyo?

شما سیگار میکشید؟ در گذشته، بله.

담배 피워요? 전에는요. dambae piwoyo? jeone-neunyo.

اما حالا دیگر سیگار نمیکشم.

하지만 지금은 더 이상 안 피워요. hajiman chigeumeun teo isang an piwoyo.

اذیت می شوید اگر من سیگار بکشم؟ نه، مطلقا نه.

제가 담배를 피우면 방해가 돼요? 아니요, 절대 아니에요.

je-ga dambaereul pi-umyeon bang-hae-ga dwaehyo?

aniyo, jeoldae anieyo.

مزاحمتی برای من نیست.

그건 저에게 방해가 안 돼요. keugeon jeoe-ge bang-hae-ga an dwaehyo.

شما زیاد مسافرت میکنید؟

여행을 많이 해요? yeohaengeul manhi haeyo?

بله، البته اکثرا سفر های کاری.

네, 대부분 출장 여행 들이에요. ne, daebubun chul-jang

yeohaeng deu-rieoyo.

اما حالا اینجا تعطیلات را میگذرانیم.

하지만 지금은 휴가 중이에요. hajiman chigeumeun hyuga

jungiyeyo.

به نظر من شما خیلی خوب صحبت میکنید.

제가 보기에는 아주 잘해요. je-ga bo-gie-neun aju jarhaeyo.

من زبان ها را خوب متوجه میشوم.

저는 그것들을 잘 알아들을 수 있어요. jeoneun geugeot-

deu-reul jal aradeu-reul su isseoyo.

من ساندویچ میخورم.

저는 샌드위치를 먹고 있어요. jeoneun saendeuwiichireul

meokko isseoyo.

ما پیتزا و اسپاگتی (ماکارونی) لازم داریم.

우리는 피자와 스파게티가 필요해요. urineun pijawah seupa-geti-ga pilyohaeyo.

ما چه چیز دیگری لازم داریم؟

우리는 그 외에 뭐가 필요해요? urineun geu wehe mwo-ga pilyohaeyo?

ما برای سوپ هویج و گوجه فرنگی لازم داریم.

우리는 수프에 넣을 당근과 토마토가 필요해요. urineun supeue neoheul danggeunkwah tomato-ga pilyohaeyo.

سوپر مارکت کجاست؟

슈퍼마켓이 어디 있어요? syupeoma-geshi eodi- isseoyo?

در تابستان دوست داریم پیاده روی کنیم.

우리는 여름에 산책하는 것을 좋아해요. urineun yeoreume san-chaekhaneun geo-seul chowahaeyo.

در زمستان بیشتر دوست داریم در خانه بمانیم.

우리는 겨울에 집에 있는 것을 좋아해요. urineun gyeou-re jibe i-nneun geo-seul chowahaeyo.

هفته ی چهارم

네번째 주

روز اول : احساس 기분

기분파	احساسات شخصی
기분 전환	تغییر احساسات
이상한 기분	احساس عجیب
기분이 좋다	احساس خوبی داشتن
기분을 풀다	شاداب شدن
기분이 나쁘다	حال بدی داشتن
기분이 상하다	احساس ناراحتی کردن
기분 풀어요.	لطفاً از دست من ناراحت نشوید.
기분 탓인가 봐요.	فکر میکنم فقط من این حال رو دارم.
그 기분 이해해요.	من احساسات شما را درک میکنم.
지금 기분이 어때요?	شما الان حالتان چگونه است؟
오늘은 기분이 좋아요.	من امروز حال خوب است.
이상한 기분이 들어요.	من حال عجیبی دارم.
이런 기분 처음이에요.	این اولین باری هست که همچین حسی دارم.
무슨 기분 나쁜 일 있어요?	چیزی شما را ناراحت میکند؟
덕분에 기분이 좋아졌어요.	من بخاطر شما احساس خوبی دارم.
정말 기분 나쁜 사람이에요.	او شخصیت عجیبی دارد.
기분 나쁘게 생각하지 마세요.	لطفاً فکر بد نکنید.

어젯밤에 기분 좋은 꿈을 꿔어요.	من دیشب رویای خیلی خوبی را دیدم. (یا میتوان گفت داشتم)
제 입장에서는 조금 기분이 나빴어요.	برای من یه ذره ناراحت کننده بود.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : ساکت بودن 조용하다

조용한 곳	مکان ساکت
조용한 카페	کافی شاپ ساکت
조용한 사람	انسان ساکت و آرام
조용히 해 주세요.	لطفا ساکت باشید.
사방이 조용해졌어요.	همه چیز ساکت و آرام شد.
우리 조용히 해결하죠.	ما وسایل را آرام حمل میکنیم.
오늘따라 조용하시네요.	شما واقعا امروز ساکت هستید.
조용한 곳으로 옮길까요?	آیا باید به جای ساکتی بروید؟
왜 이렇게 조용히 말해요?	چرا اینقدر آرام صحبت میکنید؟
아이들을 조용히 시키세요.	به بچه ها بگو ساکت شوند.
그 사람은 참 조용한 것 같아요.	این شخص واقعا ساکت به نظر میرسد.
갑자기 조용해지니까 이상해요.	این سکوت یکدفعه ناراحت کننده است.
조용하던 동네가 시끄러워졌어요.	محله ی ساکت یکدفعه شلوغ شد.

아이들이 많아서 조용할 날이 없어요.	چون خیلی بچه اینجا وجود دارد، هیچ روز ساکتی نیست.
조용한 카페에 앉아서 책을 읽었어요.	من در کافی شاپ یه کتاب میخواندم وقتی که خیلی ساکت بود.
그 사람은 조용하고 차분한 성격이에요.	او شخصیت آرام و ساکتی دارد.
도서관에서는 조용히 이야기 해야 돼요.	شما باید خیلی آرام در کتابخانه صحبت کنید.
너무 조용해서 아무도 없는 줄 알았어요.	آنجا خیلی ساکت بود بخاطر همین فکر کردم کسی نیست.
저는 잠 자기 전에는 조용한 음악을 들어요.	من به یک آواز آرام گوش میدهم قبل از اینکه بخوابم.
조금 전까지 조용하던 아기가 울기 시작했어요.	بچه که چند لحظه پیش آرام بود، شروع کرد به گریه کردن.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : شخص 사람

외국 사람	فرد خارجی
서울 사람	فرد اهل سئول
아는 사람	فرد آشنا
모르는 사람	غریبه
사람이 많다	تعداد زیادی آدم بودن

사람이 없다	کسی نیست.
사람마다 달라요.	به فرد بستگی دارد.
저 사람 누구예요?	آن شخص چه کسی است؟
그 사람 본 적 있어요?	آیا شما آن شخص را دیده اید؟
다친 사람은 없었어요.	کسی آسیب ندیده است.
사람들이 욕 해도 같 거예요.	من آنجا خواهم رفت حتی اگر مردم با من آنجا بد صحبت کنند.
사람이 많은 곳은 질색이에요.	من از جایی که افراد زیادی هست خوشم نمی آید. (مکان های شلوغ)
처음 보는 사람들이 많았어요.	خیلی افراد بودند که اولین بار می دیدم.
사람이 너무 좋아서 탈이에요.	اون شخص خیلی دوست داشتنی است.
같이 일 할 사람을 찾고 있어요.	من دنبال کسی هستم که با او کار کنم.
아는 사람이 없어서 걱정했어요	من نگران بودم چون کسی را نمیشناختم.
그 사람을 모르는 사람이 없어요.	اینجا کسی نیست که من شناسم.
사람들 앞에서 노래하는 거 싫어요.	من از آواز خواندن پیش مردم بدم می آید
좋은 사람 있으면 소개시켜 주세요.	اگر ایشان را میشناسید لطفا معرفی کنید.

세상에는 나쁜 사람보다 착한 사람이 더 많은 것 같아요.	من فکر میکنم که در جهان تعداد افراد خوب بیشتر از تعداد افراد بد است.
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : سر و صدا داشتن 시끄럽다

시끄러운 곳	مکان پر سر و صدا
시끄러운 사람	فرد پر سر و صدا
시끄러운 동네	محله ی پر سر و صدا
시끄럽게 하다.	سر و صدا کردن
시끄러워요.	شما خیلی سر و صدا میکنید.
왜 이렇게 시끄럽죠?	چرا اینقدر سر و صدا است؟
시끄러우면 이거 끝까요?	خیلی صدایش زیاد است. آیا باید خاموشش کنم؟
시끄럽게 할 거면 나가요.	اگر قرار است اینهمه سر و صدا کنید لطفا بیرون بروید.
시끄럽게 해서 죄송합니다.	بخاطر سر و صدا معذرت میخواهم.
시끄러운 곳에서도 잘 자요.	من میتوانم خوب بخوابم حتی در جاهای پر سر و صدا.
무슨 일인데 이렇게 시끄러워요?	چرا اینقدر سر و صدا میکنید؟

안 시끄러운 술집이 어디 있어요?	مهمان خانه ی آرام و بی سر و صدا کجا هست؟
오토바이 소리가 너무 시끄러워요.	صدای موتور واقعا زیاد است.
시끄러우니까 조용히 좀 해 주세요.	خیلی سر و صدا است. لطفا ساکت باشید.
조금 시끄럽긴 했지만 재미있었어요.	درست است سر و صدا زیاد بود ولی جالب بوده است.
음악이 너무 시끄러워서 귀가 아파요.	صدای موسیقی خیلی زیاد بود بخاطر همین گوش هایم درد میکند.
아이들 때문에 조금 시끄러울 거예요.	یه خورده سر و صدا خواهد بود بخاطر بچه ها.
너무 시끄러워서 잠을 잘 수가 없어요.	چون خیلی سر و صدا بود نتوانستم بخوابم.
주변이 시끄러워서 통화를 할 수가 없어요.	خیلی اطراف من سر و صدا است بخاطر همین نمیتوانم با گوشی حرف بزنم.
너무 시끄러워서 도저히 집중할 수가 없어요.	خیلی سر و صدا است بخاطر همین نمیتوانم تمرکز کنم. مهم نیست چقدر تلاش کنم.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنجم : مطالعه کردن 공부하다

영어 공부	مطالعه ی زبان
공부 방법	روش مطالعه
한국어 공부	مطالعه ی زبان کره ای
공부 할 시간	زمان برای مطالعه
공부를 하다	مطالعه کردن
공부를 잘하다	خوب مطالعه کردن
공부를 못 하다	نمرات بدی در مدرسه داشتن یا بد مطالعه کردن
요즘 뭐 공부하세요?	این روزا چه چیزی مطالعه میکنید؟
공부할 게 너무 많아요.	من درس های زیادی برای خواندن دارم.
시끄러워서 공부가 안 돼요.	اینجا خیلی سر و صدا است بخاطر همین نمیتوانم مطالعه کنم.
공부할 시간이 너무 부족해요.	من وقت کمی برای مطالعه کردن دارم.
공부는 해도 해도 끝이 없어요.	مهم نیست چقدر زیاد مطالعه کنید همیشه مطالب جدیدی است.
혼자 공부하면 포기하기 쉬워요.	اگر شما تنها مطالعه کنید، رها کردن آن راحت است.
이 책은 공부에 도움이 많이 돼요.	این کتاب برای مطالعه کردن خیلی مفید است.

저는 학교 다닐 때 공부를 못 했어요.	وقتی مدرسه می رفتم، دانش آموز خوبی نبودم.
그 사람은 외국에서 공부하고 왔어요.	آن شخص خارج تحصیل کرده و برگشته است.
엄마가 방에 들어와서 공부하는 척 했어요.	وقتی مادرم به اتاق آمد من مطالعه میکردم.
어제 공부한 내용이 하나도 기억이 안 나요.	من دیروز چی خوندم رو به یاد نمی آورم.
한국어는 공부하면 공부할 수록 재미있어요.	هر چقدر بیشتر کره ای بخوانید، بیشتر خوشتان می آید.
어제 밤을 새워서 공부했더니 너무 피곤해요.	همه دیشب را بیدار بودم و مطالعه میکردم بخاطر همین خیلی خسته هستم.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : باز کردن 열다

문을 열다	باز کردن در
파일을 열다	فایلی را باز کردن
마음을 열다	ذهن خود را باز کردن
뚜껑을 열다	رازی را فاش کردن
문 좀 열어 주세요.	در را برای من باز کنید.
이 열쇠로 열면 돼요.	میتوانید با این کلید در را باز کنید.
이거 열어 봐도 돼요?	میتوانم این را باز کنم؟

냉장고를 열어 보세요.	یخچال را باز کنید.
이 파일 어떻게 열어요?	این فایل را چطوری باز کنم؟
전시회를 열 계획이에요.	من میخوام یک نمایشگاه باز کنم.
뚜껑을 열어 놓지 마세요.	قابلمه را باز نزار.
아침 10 시에 문을 열어요.	آنها در ساعت ده باز میکنند.
세 번째 서랍 열어 보세요.	کشو سوم را باز کنید.
카페를 여는 것이 꿈이에요.	باز کردن یه کافی شاپ آرزوی من است.
지난 달에 새 가게를 열었어요.	ما مغازه ی جدیدی را ماه گذشته باز کردیم.
가게를 열자마자 유명해졌어요.	مغاز همین که باز کرد خیلی معروف شد.
그 사람이 마침내 입을 열었어요.	شخص آخرش حرف زد.
저 도착했는데 문 좀 열어 주세요.	من رسیده ام. لطفا در را برای من باز کنید.
창문을 열자마자 벌이 들어왔어요.	همین که در پنجره را باز کردم زنبوری آمد.
그 사람은 좀처럼 마음을 열지 않아요.	آن شخص ذهنش رو به خوبی روشن نمیکند.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم : مترو 지하철

지하철 역	ایستگاه اتوبوس
지하철 노선도	نقشه ی مترو
지하철 승강장	مسیر مترو
지하철을 타다	سوار شدن به مترو
지하철을 기다리다	برای مترو منتظر ماندن
지하철에서 내리다	از مترو پیاده شدن
지하철로 갈 거예요.	من با مترو خواهم رفت.
지하철 타고 왔어요.	من اینجا با مترو آمدم.
지하철보다 버스가 좋아요.	من از اتوبوس بیش از مترو خوشم میاید.
그래도 지하철이 편리해요.	اما هنوز، مترو خیلی راحت تره.
저는 거의 매일 지하철을 타요.	من هر روز مترو سوار میشوم.
지하철을 반대 방향으로 탔어요.	من مترو ای سوار شدم که خلاف جهت میرفت.
지하철에서 친구를 우연히 만났어요.	من در مترو یک دفعه دوستم را دیدم.
버스를 탄 후에 지하철로 갈아탔어요.	من از اتوبوس به مترو سوار شدم.
어제 지하철에 우산을 두고 내렸어요.	دیروز من چترم را در مترو جا گذاشتم.
지하철에서 줄다가 내릴 역을 놓쳤어요.	من به مترو خیره شده بودم و فراموش کردم ایستگاه پیاده شوم.

아침에는 지하철에 항상 사람이 많아요.	در صبح ، همیشه افراد زیادی در مترو هستند.
저희 사무실은 지하철 역 근처에 있어요.	اداره ی من در نزدیکی ایستگاه مترو قرار دارد.
밖에 추우니까 지하철 역 안에서 만나요.	بیرون سرد است بنابراین بیا در داخل مترو ملاقات کنیم.
지하철을 타면 약속 시간을 지키기가 쉬워요.	اگر مترو سوار شوید میتوانید سر وقت مردم را ملاقات کنید.
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

هفته ی پنجم

다섯번째 주

روز اول : سن و سال 나이

나이 차	سن متفاوت
나이를 먹다	بزرگ تر شدن
나이가 들다	پیر شدن
나이가 많다	سال خورده شدن (سن زیاد داشتن)
나이가 적다	جوان بودن (سن کم داشتن)
나이가 어리다	سال کمی داشتن
나이를 왜 숨겨요?	چرا سنتون رو مخفی میکنید؟
나이 제한은 없어요.	هیچ محدودیت سنی وجود ندارد.
나이라도 말해야 돼요?	آیا باید سن خود را هم بگویم؟
제 나이 맞춰 보세요.	سن مرا حدس بزنید.
나이가 어떻게 되세요?	شما سن تان چقدر است؟
나이는 숫자에 불과해요.	سن فقط یک عدد است.
나이를 왜 자꾸 물어봐요?	چرا سن مرا میپرسید؟
우리는 나이 차이가 많이 나요.	سن ما خیلی متفاوت است.
나이가 들면서 배가 나왔어요.	هر چقدر سنم بالا می رود چاق تر می شوم.
그 사람은 저보다 나이가 어려요.	آن شخص از من جوان تر است.
나이가 들면 시골에서 살고 싶어요.	من وقتی پیر شدم میخوام در روستا زندگی کنم.

나이 먹는 거 좋아하는 사람도 있나요?	کسی هست که از پیر شدن خوش حال شود؟
저는 다른 사람들에 비해 나이가 적어요.	من در مقایسه با دیگر افراد جوان ترم.
어린 나이에 벌써 그런 걱정을 하고 있다니.	شما خیلی جوان هستید و خیلی درباره مشکلات نگران هستید.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : گوش کردن 듣다

음악을 듣다	به موسیقی گوش کردن
조언을 듣다	به پیشنهادی گوش کردن
이야기를 듣다	به حرفی گوش کردن
지금 뭐 듣고 있어요?	الان به چه چیزی گوش میدهید؟
제 말 좀 들어 보세요.	لطفاً به حرفم گوش کنید.
음악 듣는 거 좋아해요?	آیا گوش کردن به موسیقی را دوست دارید؟
오디오북을 듣고 있어요.	من به یک کتاب گویا گوش میدهم.
부모님 말씀 잘 들을게요.	من به حرف پدر و مادرم گوش میدهم.
신나는 음악이 듣고 싶어요.	من میخواهم به چند آهنگ گوش دهم.
이 사람 노래는 못 들겠어요.	من نمیتوانم به آواز این شخص گوش دهم.

제 이야기 좀 들어 주실래요?	میتوانید به حرفم گوش دهید؟
재미있는 이야기를 들었어요.	من به حرف بامزه شنیدم.
자기 전에는 조용한 음악을 들어요.	من به آهنگ آرام گوش میدهم قبل از اینکه بخوابم.
그 사람 이름은 들어 본 적이 없어요.	من هرگز اسم ایشان را نشنیده ام.
친구의 조언을 듣고 마음을 바꿨어요.	بعد از اینکه به حرف دوستم گوش کردم ، نظرم عوض شد.
그 사람 말을 듣고 있자니 화가 났어요.	وقتی به حرف او گوش کردم، عصبانی شدم.
이제 와서 그런 말은 듣고 싶지 않아요.	من الان نمیخواهم این حرف ها را بشنوم.
그때 엄마 말을 듣지 않은 걸 후회해요.	من پشیمانم که به حرف مادرم گوش نکردم.
다른 사람의 의견을 듣는 것도 중요해요.	خیلی مهم است که به نظر دیگران گوش کرد.
저 사람은 항상 듣기 좋은 말만 해서 신뢰가 안 가요.	او فقط حرف های الکی میگوید و به همین دلیل من نمیتوانم به او اعتماد کنم.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : قد و اندازه 키

큰 키	بلند قد
작은 키	کوتاه قد
키가 크다	بلند قد بودن
키가 작다	کوتاه قد بودن
키를 재다	قد کسی را اندازه گیری کردن
키가 자라다	بلند قد تر شدن
키가 몇이예요?	قد شما چقدر است؟
내일 키를 잴 거예요.	من فردا قدم را اندازه میگیرم.
키가 큰 사람이 좋아요.	من از قد بلند بودن خوشم می آید.
저희 오빠는 키가 커요.	برادر من بلند قد است.
빨리 키가 크고 싶어요.	من میخواهم سریع بلند قد شوم.
저도 작은 키는 아니예요.	من هم زیاد قد کوتاه نیستم.
키가 큰 사람이 부러워요.	من نسبت به افراد قد بلند حسود هستم.
키가 너무 커서 불편해요.	من خیلی قد بلندم و این خوب نیست.
키가 조금 더 컸으면 좋겠어요.	من آرزو میکنم کمی قد بلند تر بودم.
저는 제 친구들보다 키가 작아요.	من از دوستانم قد کوتاه ترم.
고등학교 때 이후로 키가 안 자라요.	من از دوران دبیرستان دیگر قد بلند تر نشدم.

여름 방학 사이에 키가 많이 자랐어요.	در طول تابستان ، قد من بلند تر شده است.
키가 크려면 우유를 많이 마셔야 해요.	برای اینکه بلند قد تر شوید باید زیاد شیر بنوشید.
우리 반에서는 제가 키가 큰 편이에요.	در کلاس من، من بلند قد هستم.
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : نوشیدن 마시다

마실 것	نوشیدنی
술을 마시다	نوشیدن
물을 마시다	نوشیدن آب
뭐 마실래요?	چه چیزی می نوشید؟
저는 녹차 마실래요.	من چای سبز می نوشم.
저는 술을 못 마셔요.	من نمیتوانم چای بنوشم.
저는 커피 안 마셔요.	من قهوه نمی نوشم.
마실 것 좀 드릴까요?	میشه کمی به من نوشیدنی بدهید؟
이거 한번 마셔 보세요.	لطفا از این چای بنوشید.
마실 것 좀 사다 주세요.	برو کمی نوشیدنی برای من بخر.
목이 말라서 물을 마셨어요.	من تشنه بودم پس کمی آب نوشیدم.
물마시는 거 좋아하세요?	آیا دوست دارید آب بنوشید؟

저는 아침마다 커피를 마셔요.	من هر صبح قهوه می نوشم.
콜라를 마시면 기분이 좋아져요.	وقتی نوشابه می نوشم احساس خوبی دارم.
오늘은 커피를 세 잔이나 마셨어요.	من امروز به تعداد سه لیوان قهوه نوشیدم.
어젯밤에 술을 너무 많이 마셨어요.	من دیشب خیلی چای نوشیدم.
삼겹살을 먹을 때는 소주가 마시고 싶어져요.	من وقتی غذای کره ای میخورم به همراهش نوشیدنی هم می نوشم.
너무 추워서 따뜻한 음료수가 마시고 싶어요.	خیلی سرد است بخاطر همین میخوام کمی نوشیدنی گرم بنوشم.
오늘 저녁에 친구하고 커피 마시러 갈 거예요.	این عصر من با دوستانم خواهیم رفت که قهوه بنوشیم.
불이 났을 때는 연기를 마시지 않도록 주의해야 해요.	در جایی که احتمال آتش سوزی است نباید با سیگار وارد شوید.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنجم : چشم 눈

눈병	بیماری چشمی
큰 눈	چشم بزرگ
눈을 뜨다	چشم کسی را باز کردن

눈을 감다	چشمان کسی را بستن
눈이 부시다	خیره شدن
눈병에 걸렸어요.	من چشمانم ضعیف شده اند.
그 사람은 눈이 커요.	چشمان آن شخص بزرگ است.
눈에서 눈물이 났어요.	اشک ها از چشمانم جاری شدند.
그 여자는 눈이 예뻐요.	چشمان آن زن زیبا است.
눈을 크게 뜨고 보세요.	چشمانت را باز کن و خوب ببین.
눈에 뭐가 들어간 것 같아요.	من فکر میکنم چیزی به داخل چشمم رفته.
밤새 울었더니 눈이 부었어요.	من تمام شب را گریه کردم بخاطر همین چشمانم باد کرده اند.
너무 졸려서 자꾸 눈이 감겨요.	من خیلی خوابم می آید بخاطر همین چشمانم بسته می شوند.
눈 감아 보세요. 선물이 있어요.	چشمانت را ببند . من یک هدیه برای ت دارم.
친구의 거짓말을 눈 감아 줬어요.	من چشمانم را به روی دروغ دوستم بستم.
햇살이 너무 강해서 눈이 부셔요.	خورشید خیلی درخشان است. بخاطر همین کور کننده است.
오늘 아침에는 눈이 일찍 떠졌어요.	این صبح من زود از خواب بیدار شدم.

눈이 따가울 때는 어떻게 해야 돼요?	وقتی چشمانم می سوزند ، من باید برای درمان چه کار کنم؟
아침에 눈을 뜨자마자 커피를 마셨어요.	وقتی که من از خواب بیدار می شوم ، یک قهوه می نوشم.
눈이 잘 안 보여서 안경을 쓰기 시작했어요.	من نمی توانستم دقیق ببینم بخاطر همین شروع کردم به استفاده از عینک.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : دیدن یا نشان دادن یا گفتن 보이다

속 보이다	دروغ گفتن به کسی
관심을 보이다	علاقه نشان دادن
자신감을 보이다	اعتماد نشان دادن
저 보여요?	میتونی منو ببینی؟
뭐가 보여요?	چه چیزی میبینی؟
저도 보여 주세요.	لطفا به منم نشان بدهید.
나중에 보여 줄게요.	من بعدا به شما نشان خواهم داد.
얼굴 좀 보여 주세요.	اجازه بده به صورتت نگاه کنم.
이 곳에서는 잘 보여요.	اینجا میتوانید بهتر ببینید.
내가 영화 보여 줄게요.	من به شما یه فیلم نشان خواهم داد.
보일 듯 말 듯 안 보여요.	این قابلیت دید دارد ولی دیده نمیشود.
아직은 보여 줄 수 없어요.	من هنوز نمی توانم به شما نشان دهم.
속 보이는 말하지 마세요.	لطفا همچین دروغی نگوئید.

주유소가 보이면 말해 주세요.	زمانی که شما یک ایستگاه گاز دیدید به من بگویید.
아무한테도 보여 주면 안 돼요.	نباید این را به کسی نشان دهید.
그 옷을 입으니까 어려 보여요.	شما خیلی جوان تر هستید وقتی این لباس را می پوشید.
제 자리에서는 하늘이 잘 보여요.	من از جای خود نمیتوانم به خوبی آسمان را ببینم.
그 회사에서 저한테 관심을 보였어요.	شرکت از من خوشش آمده بود.
앞에 키 큰 사람이 서 있어서 안 보여요.	فرد بلند قدی جلوی من ایستاده و نمیتوانم ببینم.
지난 경기에서 이긴 뒤 그 선수는 자신감을 보이고 있어요.	بعد از برنده شدن در مسابقه ی قبلی، ورزشکار اعتماد به نفس زیادی دارد.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم : کاغذ 종이

색종이	کاغذ رنگی
종이 컵	لیوان کاغذی
종이 접기	طرح روی کاغذ
종이를 접다	طرح روی کاغذ کشیدن
종이를 아끼다.	کاغذ ذخیره کردن

종이를 낭비하다.	کاغذ هدر کردن
종이처럼 얇아요.	این مثل کاغذ نازک است.
종이 좀 아껴 쓰세요.	لطفا کاغذ ها را حفظ کنید.
종이에 손을 베었어요.	من یک برش کاغذ گرفتم.
종이 낭비하지 마세요.	کاغذ ها را هدر ندهید.
펜하고 종이 좀 주세요.	لطفا به من یک خودکار و یک کاغذ دهید.
종이를 가위로 잘랐어요.	من کاغذ ها را با یک دستگاه بریدم.
종이는 나무로 만들어져요.	کاغذ از درخت ساخته می شود.
종이 비행기를 접고 있어요.	من یک هواپیما با کاغذ ساختم.
종이 접기를 하고 놀았어요.	من زمانی را صرف طراحی روی کاغذ میکنم.
이것도 종으로 만든 거예요?	آیا این هم از کاغذ ساخته شده است؟
이건 잘 안 찢어지는 종이에요.	این کاغذ را پاره کردن سخت است.
이 종이에는 낙서하면 안 돼요.	شما نمیتوانید روی این کاغذ چیزی بکشید.
종이 컵 쓰지 말고 유리 컵 쓰세요.	از یک فنجان کاغذی استفاده نکنید بلکه از لیوان شیشه ای استفاده کنید.
이제는 사무실에서 종이가 필요 없어요.	الان ما احتیاجی به کاغذ در اداره نداریم.
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

هفته ی ششم

여섯번째 주

روز اول : پول 돈

용돈	پول جیبی
잔돈	پول کم
돈을 벌다	پول بدست آوردن
돈을 쓰다	پول خرج کردن
돈을 갚다	پس دادن پول
돈을 빌리다	قرض گرفتن پول
돈이 모자라다	کمبود پول داشتن
돈이 없어요.	پول ندارم.
돈 좀 주세요.	به من کمی پول بدهید.
돈을 많이 벌고 싶어요.	میخواهم خیلی پول به دست بیاورم.
돈이 많았으면 좋겠어요.	من آرزو دارم که خیلی پول داشتم.
돈 좀 빌려 줄 수 있어요?	میشه کمی به من پول قرض دهید؟
지갑에 돈이 별로 없어요.	من در کیفم هیچ پولی ندارم.
돈을 갚을 방법이 없어요.	هیچ راهی نیست که بتوانم پول را پس بدهم.
옷을 사느라 돈을 다 썼어요.	من همه ی پولم را برای خریدن لباس خرج کردم.
돈이 많다고 행복한 건 아니에요.	چون پول زیاد داری دلیل نمیشه که فرد خوش حالی هستی.
이번 달에는 돈을 너무 많이 썼어요.	من این ماه کلی پول خرج کردم.

세상에는 돈으로 살 수 없는 것들이 더 많아요.	چیزهای زیادی در زندگی وجود دارد که نمیشود با پول خرید.
돈은 버는 것도 중요하지만 쓰는 것도 중요해요.	پول به دست آوردن مهم است اما پول خرج کردن نیز مهم است.
저 신발을 사고 싶은데, 돈이 모자라서 못 사겠어요.	من میخوام کفش بخرم اما نمیتوانم. چون پول کافی ندارم.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : درست کردن چیزی یا پختن غذا 만들다

손으로 만들다	چیزی را با دست درست کردن
책으로 만들다	داستانی در کتابی آوردن
음식을 만들다	غذا درست کردن
이거 만들 줄 알아요?	آیا میدانی این چگونه پخته میشود؟
다 만들면 말해 주세요.	اجازه بدهید من هم یاد بگیرم وقتی غذا درست میکنید.
이거 누가 만들었어요?	چه کسی این را درست کرده است؟
그거 손으로 만든 거예요.	من این را با دست ساخته ام.
저는 그런 거 못 만들어요.	من همچین چیزی نمیتوانم بسازم.
이거 제가 직접 만든 거예요.	من این را خودم ساختم.
이번에 새 명함을 만들었어요.	یک کارت کار جدید برای خودم ساخته ام.

친구랑 떡볶이를 만들어 봤어요.	من تلاش کردم با دوستم غذا درست کنم.
어떻게 이렇게 빨리 만들었어요?	چطور این را خیلی سریع درست کردی؟
이거 만드는 방법 좀 알려 주세요.	به من بگویید چگونه این را درست کنم؟
제가 만든 김치 볶음밥 맛이 어때요?	مزه ی کیمچی که با برنج درست کرده ام چگونه است؟
그 사람의 이야기를 책으로 만들었어요.	آن ها با داستان او یک کتاب درست کردند.
어제 찍은 사진으로 비디오를 만들었어요.	من یک فیلم با عکس هایی که دیروز گرفتم ساختم.
제가 실수를 해서 괜히 일을 더 만들었어요.	من اشتباهی کردم و آن را بزرگ تر نیز کردم.
음식을 먹을 줄은 아는데 만들 줄은 몰라요.	من میدانم چگونه غذا بخورم ولی نمیدانم چگونه غذا درست کنم.
오늘 저녁에 손님이 오셔서 음식을 많이 만들어야 해요.	تعدادی مهمان خواهد بود این عصر بنابراین باید خیلی غذا آماده کنم.
제가 제일 좋아하는 감독이 이번에 새 영화를 만들었어요.	کارگردان مورد علاقه ی من یک فیلم جدیدی ساخته است.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : شرکت 회사

회사 생활	زندگی شرکتی
회사 동료	همکار شرکتی
회사에 가다	به شرکت رفتن
회사에 다니다	در شرکتی کار کردن
회사에서 잘리다	از شرکت اخراج شدن
회사를 그만두다	کار در شرکت را ترک کردن
어떤 회사에 다니세요?	برای چه در شرکتی شما کار میکنید؟
회사를 그만두고 싶어요.	من میخواهم از کارم در شرکت استعفا دهم.
회사가 집에서 가까워요.	شرکت من خیلی به خانه ام نزدیک است.
요즘 회사 생활 재미있어요?	از زندگی شرکتی خود لذت می برید؟
회사에 좋아하는 사람이 있어요.	کسی هست در شرکت که خیلی دوست دارم.
이 분은 저희 회사 사장님이세요.	این شخص صاحب شرکت ما است.
요즘 회사에서 일이 너무 많아요.	این روز ها در شرکت خیلی کار است.
회사 다닐 때 회식이 제일 싫었어요.	وقتی من برای شرکتی کار میکردم، غذا های شام شرکت خیلی بد بودند.
매일 아침 버스를 타고 회사에 가요.	من هر روز صبح با اتوبوس به شرکت میروم.

일이 재미없어서 회사를 그만뒀어요.	چون کارم زیاد جالب نبود از کارم استعفا دادم.
회사를 그만두고 제 회사를 차렸어요.	من از شرکت خارج شدم و شرکت خود را باز کردم.
저희 회사는 주말에도 일을 해야 해요.	در شرکت ما حتی باید آخر هفته ها هم کار کرد.
아파서 회사에 못 간다고 전화를 했어요.	من مریض بودم پس به شرکتم زنگ زدم و گفتم که نمیتوانم بیایم.
학교를 졸업하고 요즘은 회사에 다니고 있어요.	من از مدرسه فارغ التحصیل شدم و این روز ها برای شرکتی کار میکنم.
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : فروختن 팔다

꽃을 팔다	فروختن گل
사고 팔다	خریدن و فروختن
싸게 팔다	به قیمت ارزانی فروختن
비싸게 팔다	به قیمت گرانی فروختن
이건 안 팔 거예요.	من این را نخواهم فروخت.
저한테 그거 파세요.	آن را به من بفروش.
이거 어디에서 팔아요?	این را کجا می فروشی؟
더 싸게 파는 곳 있어요?	جایی هست که این را ارزان تر بفروشند؟
그거 얼마에 팔 거예요?	آن را به چه قیمتی می فروشید؟

그거 팔지 말고 저 주세요.	این را نفروشید و به من بدهید.
그 가게에서 파는 꽃은 비싸요.	گل هایی که آنها در آن مغازه می فروشند گران هستند.
이건 돈을 많이 줘도 안 팔 거예요.	حتی اگر کسی خیلی پول به من دهد این را نخواهم فروخت.
헌 책 팔 수 있는 곳 알고 있어요?	آیا جایی را می شناسید که بتوانم کتاب های دست دوم را بفروشم؟
오늘은 비가 와서 많이 못 팔았어요.	امروز باران بارید بنابراین زیاد نتوانستم بفروشم.
예쁜 옷 싸게 파는 데 좀 알려 주세요.	جا هایی که لباس های زیبا را به قیمت ارزان میفروشند به من بگوئید.
지금 살고 있는 집을 팔고 이사갈 거예요.	من میخواهم خانه را بفروشم و جایی دیگر بروم.
카메라 싸게 파는 데 있으면 알려 주세요.	اگه جایی را میشناسید که دوربین های ارزان میفروشند به من معرفی کنید.
이 카메라를 팔고 새 카메라를 살 거예요.	من این دوربین را خواهم فروخت و دوربین جدیدی خواهم خرید.
제가 만든 목걸이를 인터넷으로 팔 거예요.	من میخواهم گردنبندم را در اینترنت بفروشم.
원래 만원인데, 오늘만 오천원에 팔고 있어요.	این ده هزار وون است ولی امروز پنج هزار میفروشیم.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنجم : 시간 زمان

점심 시간	زمان نهار
시간 낭비	هدر دادن زمان
밥 먹는 시간	زمان برای خوردن غذا
시간을 보내다	گذراندن زمان
시간을 아끼다	زمان ذخیره کردن
시간을 물어보다	زمان را از کسی پرسیدن
시간을 되돌리다	زمان را برگرداندن به عقب
시간 있어요?	آیا وقت دارید؟
시간 다 됐어요.	زمان تمام شد.
시간 좀 내 주세요.	لطفاً برایم کمی زمان دهید.
수업 시간에 졸았어요.	من در کلاس خوابم می آمد.
시간 없다고 했잖아요.	من بهت گفتم که وقت ندارم.
언제 시간 낼 수 있어요?	کی میتوانی وقت داشته باشی؟
한 시간 정도 걸릴 것 같아요.	من فکر میکنم که یک ساعت طول خواهد کشید.
점심 시간에 은행에 다녀올게요.	من در زمان نهار به بانک خواهم رفت.
서울에서 부산까지 몇 시간 걸려요?	از سئول تا بوسان رسیدن چقدر زمان میبرد؟
시간 가는 줄 모르고 수다를 떨었어요.	من چت می کردم بدون اینکه متوجه زمان شوم.

그 곳에 가는 건 시간 낭비라고 생각해요.	من فکر میکنم رفتن به آنجا وقت هدر کردن است.
지금 출발하면 거기까지 가는 데에 얼마나 걸릴까요?	اگه الان بریم، به نظرت چقدر طول میکشد به آنجا برسیم؟
시간을 되돌릴 수 있다면 초등학교 때로 돌아가고 싶어요.	اگه قرار باشه برگردم به زمان عقب، میخوام به دوران راهنمایی برگردم.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : خوابیدن 자다

늦게 자다	دیر خوابیدن
일찍 자다	زود خوابیدن
낮잠을 자다	چرت زدن
늦잠을 자다	دیر بیدار شدن
잘 잤어요?	آیا خوب خوابیدید؟
잠 안 자고 뭐 해요?	چه کار میکنی که هنوز بیداری؟
졸려요. 자고 싶어요.	خوابم می آید . میخوام بخوابم.
어제 몇 시에 잤어요?	دیروز ساعت چند خوابیدید؟
피곤할 테니 일찍 자요.	تو باید خسته باشی. پس زود بخواب.
잘 자고 내일 연락해요.	شب خوش و فردا با من تماس بگیر.
어제 한 숨도 못 잤어요.	من دیروز اصلا نتوانستم بخوابم.

제 동생은 아직 자고 있어요.	خواهر کوچک تر من هنوز هم خواب است.
내일은 친구 집에서 잘 거예요.	من فردا در خانه ی دوستم خواهم ماند.
오늘 늦잠을 자서 학교에 지각했어요.	من امروز دیر بلند شدم بخاطر همین دیر به مدرسه رسیدم.
어젯밤에 자다가 이상한 꿈을 꾸었어요.	من دیشب رویای عجیبی داشتم در طول خواب .
일요일에는 하루 종일 잠만 자고 싶어요.	یکشنبه ها، فقط دوست دارم بخوابم.
너무 졸려서 점심 먹고 잠깐 낮잠을 잤어요.	من خیلی خوابم می آمد بنابراین بعد از نهار چرت کوتاهی داشتم.
어제 잠을 많이 못 자서 오늘 너무 피곤해요.	من دیروز خیلی نتوانستم بخوابم بههمین دلیل خیلی خسته هستم.
요즘에 일이 많아서 잠을 많이 못 자고 있어요.	این روز ها خیلی کار دارم، بنابراین نمیتوانم خیلی بخوابم.
어젯밤에 자고 있는데 친구에게서 전화가 왔어요.	شب گذشته وقتی خواب بودم، دوستم به من زنگ زد.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم : وعده ی غذای یا غذا

아침 밥	غذای صبح (صبحانه)
------	-------------------

저녁 밥	غذای شب (شام)
볶음밥	غذای سرخ کرده
비빔밥	پی پیم پام (غذای کره ای)
밥을 먹다	غذا خوردن
밥을 굽다	غذا را سریع درست کردن
밥을 하다	غذا پختن
아침 밥 먹었어요?	آیا صبحانه خورده ای؟
밥 먹으러 갈래요?	آیا میخواهی بروی غذا بخوری؟
밥 먹고 산책 가요.	بیا بعد غذا قدم بزنیم.
밥 한 그릇 더 주세요.	لطفا یک بشقاب بیشتر برنج دهید.
밥 먹다가 말고 어디 가요?	وسط غذا خوردن کجا می روی؟
저녁에 비빔밥을 먹었어요.	من برای شام کمی پی پیم پام داشتم.
밥을 못 먹어서 배가 고파요.	من غذا نخورده ام، بخاطر همین گرسنه هستم.
다음 주에 같이 밥 먹을까요?	آیا باید ملاقات کنیم و با هم غذا بخوریم هفته ی بعد؟
밥 너무 많이 먹는 거 아니예요?	آیا شما خیلی غذا نمیخورید؟
배 고프죠? 제가 지금 밥 할게요.	شما باید گرسنه باشید. من برای شما کمی غذا آماده میکنم.
너무 바빠서 밥 먹는 것도 잊어 버렸어요.	من خیلی سرم شلوغ بود حتی یادم رفت غذا بخورم.

다이어트 하느라 하루 종일 밥을 굶었어요.	من رژیم دارم. پس تمام روز غذایی نمیخورم.
밥 먹을 때에는 텔레비전을 끄면 안 될까요?	نمیتوانید در زمان غذا خوردن تلویزیون را خاموش کنید؟
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

زنگ تفریح دوم

두번째 엔터테인먼트 벨

عبارات کاربردی در زبان کره ای

اینجا خانه ی ماست.

우리 집이 여기 있어요. uri jibi yeo-gi isseoyo.

بالا پشت بام است.

위에는 지붕이 있어요. wiie-neun jibungi isseoyo.

پایین زیر زمین است.

밑에는 지하가 있어요. mite-neun jiha-ga isseoyo.

پشت خانه یک باغ است.

집 뒤에는 정원이 있어요. jib dwiie-neun jeongwoni isseoyo.

جلوی خانه خیابانی وجود ندارد.

집 앞에는 도로가 없어요. jib ape-neun doro-ga eop-seoyo.

کنار خانه درختانی هستند.

집 옆에는 나무들이 있어요. jib yeope-neun namudeu-ri isseoyo.

اینجا آپارتمان من است.

제 아파트가 여기 있어요. je apateuga yeo-gi isseoyo.

اینجا آشپزخانه و حمام است.

부엌과 욕실이 여기 있어요. bu-eokkwah yokshili yeo-gi isseoyo.

آنجا اتاق نشیمن و اتاق خواب است.

거실과 침실이 저기 있어요. geo-shil-kwah chimshili jeo-gi isseoyo.

درب خانه بسته است.

대문이 닫혀 있어요. dae-muni dadhyeo isseoyo.

اما پنجره ها باز هستند.

하지만 창문들은 열려 있어요. hajiman changmundeu-reun yeollyeo isseoyo.

ما به اتاق نشیمن می رویم.

우리는 거실에 가고 있어요. urineun geo-shi-re ka-go isseoyo.

آنجا یک کاناپه و یک مبل قرار دارد.

소파와 안락의자가 저기 있어요. sopawah anrakyija-ga jeo-gi isseoyo.

بفرمایید بنشینید.

앉으세요. Anjeuseyo.

امروز آپارتمان را تمیز میکنیم.

우리는 오늘 아파트를 청소하고 있어요. urineun oneurapateureul cheongsoha-go isseoyo.

بچه ها دوچرخه شان را تمیز میکنند.

아이들은 자전거를 닦고 있어요. a-ideu-reun chajeonkeoreul dakkko isseoyo.

امروز شنبه است.

오늘은 토요일이에요. oneu-reun toyoilieyo.

کتاب هایتان را باز کنید.

책 펴세요. Chaek pyeoseyo.

با دقت گوش کنید.

잘 들으세요. Jal deureuseyo.

بعد از من تکرار کنید.

따라 하세요. Ttara haseyo.

لطفا بخوانید.

읽어 보세요. Ilgeo boseyo.

لطفا به سوال جواب دهید.

대답해 보세요. Daedapae boseyo.

لطفا بنویسید.

써 보세요. Sseo boseyo.

لطفا به سوال جواب دهید.

대답해 보세요. Daedapae boseyo.

لطفا بنویسید.

써 보세요. Sseo boseyo.

آیا شما میفهمید؟

알겠어요? Algesseoyo?

بله میفهمم.

네, 알겠어요. Ne, algesseoyo.

نه واقعا نمیفهمم.

[아뇨] 잘 모르겠는데요. [Anyo] jal moreugenneundeyo.

آیا سوالی دارید؟

질문 있어요? Jilmun isseoyo?

بله سوال داریم.

네, 있는데요. Ne, inneundeyo.

نه سوالی ندارم.

[질문] 없는데요. [Jilmun] eomneundeyo.

لطفا آرام تر صحبت کنید.

천천히 [말씀]해 주세요. Cheoncheonhi [malsseum]hae juseyo.

من فراموش کردم.

잊어버렸는데요. Ijeobeoryeonneundeyo.

این (شخص) آقای کیم است. (به صورت تجلیلی)

(이분은) 김 선생님이세요.

I-bun-eun Kim Seon-saeng-nim-i-se-yo

این شخص آقای کیم است. (به صورت مودبانه)

(이쪽은) 김이예요. I-tchog-eun kim-i-e-yo.

راحت باشید.

편하게 계세요! pyeonha-ge kyeseyo!

منزل خودتان است.

집처럼 편하게 계세요! jibcheoreom pyeonha-ge kyeseyo!

چه میل دارید بنوشید؟

뭘 마시고 싶어요? mwol mashigo shipeoyo?

موسیقی دوست دارید؟

음악을 좋아해요? euma-geul chowahaeyo?

من موسیقی کلاسیک دوست دارم.

저는 클래식 음악을 좋아해요. jeoneun geu-llaeshik euma-geul chowahaeyo.

هفته ی هفتم

일곱번째 주

روز اول : شخصیت 성격

조용한 성격	شخصیت آرام
이상한 성격	شخصیت عجیب
성격이 좋다	شخصیت خوبی داشتن
성격이 나쁘다	شخصیت بدی داشتن
제 성격 잘 아시죠?	شما میدانید شخصیت من چگونه است؟
저는 차분한 성격이에요.	من شخصیت آرامی دارم.
그 사람은 성격만 좋아요.	او فقط یک شخصیت خوب دارد.
저는 엄마 성격을 닮았어요.	من شخصیت را از مادرم فرا گرفته ام.
저는 차분한 성격이 못 돼요.	من طبیعتاً انسان آرامی نیستم.
그 사람은 성격이 참 좋아요.	او شخصیت خیلی خوبی دارد.
외모보다는 성격이 더 중요해요.	شخصیت از ظاهر انسان مهم تر است.
성격을 바꾸려고 많이 노력했어요.	من تمام نیروی خود را برای تغییر شخصیت استفاده کردم.
사람 성격은 잘 안 바뀌는 것 같아요.	من فکر میکنم شخصیت یک نفر به سختی تغییر میکند.
사람들은 성격이 모두 조금씩 달라요.	شخصیت هر کس با دیگران کمی متفاوت است.
제 성격 탓인지 친구가 별로 없어요.	شاید بخاطر شخصیت، من دوستان زیادی ندارم.

그 사람과는 성격이 너무 안 맞는 것 같아요.	من فکر میکنم شخصیت من و او خیلی سازگار نیست.
저는 항상 솔직하게 이야기하는 성격이에요.	من همیشه تمایل دارم صادقانه صحبت کنم.
저는 남한테는 빚 지고는 못 사는 성격이에요.	من نمیتوانم زیر قرض کسی بمانم.
혈액형에 따라 성격이 다르다는 이야기 믿으세요?	آیا شما باور دارید که میگویند شخصیت شما به نوع خون شما بستگی دارد؟
그 사람은 성격이 안 좋아서 사람들이 안 좋아해요.	او شخصیت بدی دارد، بخاطر همین مردم دوستش ندارند.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : پیاده رفتن 걷다

걸어가다	پیاده رفتن به جایی
걸어오다	پیاده آمدن به جایی
빨리 걷다	تند رفتن با پای پیاده
길을 걷다	در خیابان پیاده رفتن
천천히 걷다	آرام رفتن
쉬지 않고 걷다	بدون استراحت راه رفتن
세 시간 걸었어요.	من برای سه ساعت پیاده راه رفتم.
같이 조금 걸을까요?	آیا باید کمی پیاده برویم؟
그냥 좀 걷고 싶어요.	من فقط میخوام کمی راه بروم.

많이 걸어서 피곤해요.	من خیلی پیاده رفتم بخاطر همین خسته هستم.
걸어서 갈 수 있는 거리예요?	آیا این راه را میشود پیاده رفت؟
어떻게 여기까지 걸어왔어요?	چطور این همه راه را پیدا آمدی؟
저는 여기서부터 걸어가면 돼요.	من میتوانم از اینجا پیاده بروم.
적당히 걷는 것은 건강에 좋대요.	من شنیده ام که پیاده روی مدرن برای سلامتی خوب است.
택시를 못 잡아서 그냥 걸어왔어요.	من نتوانستم تاکسی سوار شوم به همین خاطر پیاده آمدم.
정말로 거기까지 걸어서 갈 거예요?	آیا واقعا میخواهید همه ی راه را تا آنجا پیاده بروید؟
어제 너무 많이 걸어서 다리가 아파요.	من دیروز خیلی پیاده رفتم بخاطر همین پا های من درد میکند.
계속 걸어가다 보면 왼쪽에 보일 거예요.	اگه به رفتن ادامه دهید، شما آن را سمت چپتان خواهید دید.
너무 많이 걸으면 피곤하니까 조금만 걸으세요.	خیلی راه رفتن شما را خسته میکند. بنابراین فقط همین پیاده بروید.

저는 회사에서 가까운 곳에 살아서, 걸어서 출근할 수 있어요.	من نزدیکی اداره ی خودم زندگی میکنم بنابراین میتوانم پیاده به کارم بروم.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : آب و هوا 날씨

오늘 날씨	آب و هوای امروز
주말 날씨	آب و هوای آخر هفته
날씨 정보	اطلاعات آب و هوا
화창한 날씨	آب و هوای عالی
날씨가 좋다	آب و هوا خوب است.
날씨가 안 좋다	آب و هوا خوب نیست.
오늘 날씨 좋네요.	امروز آب و هوا خوب است.
오늘 날씨 어때요?	امروز آب و هوا چگونه است؟
날씨가 많이 풀렸어요.	هوا خیلی گرم شده است.
영국은 날씨가 어때요?	آب و هوای آن کشور چگونه است؟
날씨가 풀리면 산에 가요.	وقتی که هوا گرم تر میشود، بیا به کوه بریم.
여행 가기에 좋은 날씨예요.	آب و هوای خوبی برای سفر کردن است.
날씨가 흐려서 그런지 기분이 우울해요.	شاید بخاطر هوای ابری، احساس دلتنگی میکنم.

날씨가 안 좋아서 소풍이 취소됐어요.	هوا خوب نیست، پس اردو لغو میشود.
날씨도 좋은데 잠깐 산책하러 갈까요?	چون هوا خوب است ، میتوانیم به پیاده روی برویم؟
날씨가 따뜻한 곳에 가서 살고 싶어요.	من میخواهم بروم و در جایی زندگی کنم که هوا گرم است.
벌써 3 월인데 아직도 겨울 날씨 같아요.	الان سومین ماه است اما انگار هنوز هوا مثل هوای زمستان است.
인터넷으로 내일 날씨 좀 확인해 주세요.	لطفا وضعیت آب و هوای فردا را از اینترنت چک کنید.
요즘에는 날씨가 너무 자주 바뀌는 것 같아요.	اخیرا، وضعیت آب و هوا خیلی تغییر میکند.
어제까지는 날씨가 좋았는데 오늘은 비가 오네요.	تا دیروز هوا خوب بود، ولی امروز هوا بارانی است.
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : فکر کردن

다시 생각하다	دوباره فکر کردن
신중히 생각하다	با مراقبت فکر کردن
가볍게 생각하다	سطحی فکر کردن
곰곰히 생각하다	با دقت فکر کردن

잘 생각해 보세요.	لطفا به خوبی فکر کنید.
어떻게 생각하세요?	شما چی فکر میکنید؟
한번 생각해 볼게요.	من درباره این فکر خواهم کرد.
생각하면 할수록 화가 나요.	هرچقدر بیشتر در مورد این موضوع فکر میکنم ، بیشتر ناراحت می شوم.
이렇게 생각해 본 적은 없어요.	من هرگز این گونه فکر نمیکردم در گذشته.
한 번만 다시 생각해 봐 주세요.	لطفا یک بار دیگر در این باره فکر کنید.
다시 생각해 봤는데, 저는 안 갈래요.	بار دیگر فکر کردم, من نخواهم رفت.
중요한 일이니까, 신중히 생각하세요.	چون که این یک موضوع مهم است, شما باید دوباره فکر کنید.
그 이야기에 대해서 생각해 보셨어요?	آیا درباره ی آن کمی فکر کرده اید؟
아무리 생각해도 그건 틀린 것 같아요.	مهم نیست چقدر در این موضوع فکر کنم, من فکر میکنم این اشتباه است.
그 사람에 대해서는 생각하기도 싫어요.	من نمیخواهم هرگز درباره ی افراد فکر کنم.
좋게 생각하면, 좋은 기회가 될 수 있어요.	اگر شما به این خوش بینانه فکر کنید, شاید موقعیت خوبی باشد.
그 일에 대해서 너무 가볍게 생각했나 봐요.	من فکر میکنم درباره ی این موضوع خیلی سطحی فکر کرده ام.

곰곰히 생각해 봤는데, 이게 좋을 것 같아요.	من خیلی در این باره فکر کرده ام ، فکر میکنم این خیلی خوب است.
그 문제에 대해서는 다시는 생각하고 싶지 않아요.	برای آن مشکل ، من نمیخواهم دیگر دوباره فکر کنم.
지금 다시 생각해 보면, 학교 다닐 때가 좋았던 것 같아요.	وقتی درباره آن فکر میکنم، من خیلی در دوران مدرسه خوشحال بودم.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنج : دوچرخه 자전거

세발 자전거	سه چرخه
자전거 도로	مسیر دوچرخه
자전거 가게	مغازه دوچرخه
자전거를 타다	دوچرخه سواری کردن
자전거에서 내리다	از دوچرخه پیاده شدن.
자전거 타고 왔어요.	من با دوچرخه به اینجا آمدم.
자전거를 새로 샀어요.	من دوچرخه ی جدید خریدم.
자전거를 세 대 샀어요.	من سه تا دوچرخه خریدم.
저는 자전거 잘 못 타요.	من نمیتوانم دوچرخه سواری کنم.
그 자전거 어디에서 사셨어요?	شما از کجا دوچرخه را خریده اید؟
학교에 갈 때 자전거를 타고 가요.	من با دوچرخه به مدرسه می روم.

여기 세워 둔 자전거 못 보셨어요?	شما دوچرخه ای را که اینجا پارک کرده بودم دیدید؟
자전거가 고장나서 탈 수가 없어요.	دوچرخه ی من شکسته است بخاطر همین نمیتوانم دوچرخه سواری کنم.
자전거를 안 탄 지 10 년이 넘었어요.	ده سال از وقتی که دوچرخه سواری میکردم گذشته است.
일요일에는 한강에서 자전거를 탔어요.	من روز یکشنبه، کنار رود هان دوچرخه سواری میکردم.
여기에 자전거를 세워 뒀는데, 없어졌어요.	من دوچرخه ام را اینجا پارک کردم، اما ناپدید شده است.
이번 생일에는 자전거를 선물로 받고 싶어요.	برای تولدم، من میخواهم دوچرخه ای بگیرم به عنوان هدیه.
자전거를 탈 때는 자전거 도로에서 타야 해요.	وقتی دوچرخه سواری میکنید. شما باید در مسیر دوچرخه باشید.
건강을 위해서 앞으로는 자전거를 타고 출근할 거예요.	من برای سلامتی ام، از این به بعد، با دوچرخه به کارم خواهم رفت.
자전거를 타고 가기에는 너무 멀어서 자동차를 타고 갈 거예요.	آنجا خیلی دور است نمیشود با دوچرخه رفت. بنابراین با ماشین میروم.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : نشستن 앉다

의자에 앉다	روی صندلی نشستن
자리에 앉다	در جایی نشستن
여기 앉으세요.	اینجا بنشینید.
똑바로 앉으세요.	راست بنشینید.
앉으니까 편하죠?	خوب است که بنشینید؟
앉을 데가 없어요.	جایی برای نشستن نیست.
여기 앉아도 되나요?	میتوانم اینجا بنشینم؟
이 소파에 앉아 보세요.	روی این مبل بنشینید.
모두 자리에 앉아 주세요.	هر کسی سر جای خود بنشیند.
다리 아파요. 앉고 싶어요.	پایم درد میکند، میخواهم بنشینم.
노약자석에는 앉으면 안 돼요.	شما نمیتوانید در جایی که برای بزرگ تر ها آماده شده بنشینید.
우리 좀 앉아서 이야기 할까요?	میشود لحظه ای بنشینید و صحبت کنیم؟
저기 앉아 있는 사람은 누구예요?	کسی که آنجا نشسته است، کیست؟
여기 앉아 있던 사람 못 보셨어요?	آیا شخصی که اینجا نشسته بود را دیدی؟
저 벤치에 앉아서 좀 쉬었다 가요.	بیا در این ساحل بنشینیم و استراحت کنیم، قبل از اینکه دوباره پیاده روی کنیم.

저기요, 안 보이니까 좀 앉아 주세요.	ببخشید، من نمیتوانم ببینم، لطفا بنشینید.
가만히 앉아 있으면 문제가 해결되지 않아요.	اگر شما فقط آنجا بنشینید و کاری نکنید، مشکل حل نخواهد شد.
지금 이 시간에 버스에 타면 앉을 자리가 있을까요?	اگر اتوبوس سوار شوید در این ساعت، جایی برای نشستن خواهد بود؟
어제 책상에 앉아서 공부하다가 잠이 들어 버렸어요.	من دیروز خوابم برد هنگامی که روی صندلی نشسته بودم و مطالعه میکردم.
가만히 앉아서 컴퓨터만 하지 말고 밖에 나가서 운동도 하세요.	فقط پشت کامپیوتر نشین، برو بیرون و کمی ورزش کن.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم : ورزش 운동

준비 운동	ورزش گرم
운동 부족	کمبود ورزش
운동 선수	ورزش کار
운동을 하다	ورزش کردن
운동을 좋아하다	دوست داشتن ورزش
운동 좋아하세요?	آیا ورزش دوست دارید؟
어떤 운동 좋아하세요?	چه نوع ورزشی را دوست دارید؟
공원에 가서 같이 운동해요.	بیا پارک برویم و ورزش کنیم.

운동하는 거 별로 안 좋아해요.	من خیلی ورزش کردن را دوست ندارم.
운동을 너무 많이 해서 피곤해요.	من خیلی ورزش کردم بخاطر همین خسته هستم.
저는 운동하면서 음악을 많이 들어요.	من به موسیقی گوش میکنم وقتی که کار میکنم.
살을 빼려면 굶지 말고 운동을 하세요.	اگر میخواهید وزن تان کم شود، غذایتان را کم نکنید بلکه ورزش کنید.
매일 저녁 헬스장에 가서 운동을 해요.	من هر روز به ورزشگاه می روم و ورزش میکنم.
아침에 운동을 했더니 기분이 상쾌해요.	من این صبح به شنا رفتم و احساس خیلی خوبی دارم.
수영을 하기 전에는 준비 운동을 해야 돼요.	قبل از ورزش کردن باید بدنتان را گرم کنید.
요즘 살을 빼기 위해서 운동을 하고 있어요.	من این روز ها ورزش میکنم تا وزن کم کنم.
저 사람이 제가 제일 좋아하는 운동 선수예요.	آن شخص بازیکن مورد علاقه ی من است.
매일 이렇게 피곤한 건 운동이 부족해서인 것 같아요.	من فکر میکنم دلیل خسته بودن هر روز من این است که کمبود انرژی دارم.

의사 선생님이 건강해지려면 운동을 해야 한다고 했어요.	دکتر به من گفته است که من نیاز به کمی ورزش دارم تا سلامتی خود را بدست آورم.
운동을 하는 건 안 좋아하지만, 스포츠 경기를 보는 건 좋아해요.	من ورزش کردن را دوست ندارم ولی دوست دارم به مسابقات ورزشی نگاه کنم.
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

هفته ی هشتم

여덟 번째 주

روز اول : جالب بودن 재미있다

재미없다	جالب نبودن
재미있는 책	کتاب جالب
재미있는 사람	شخص جالب
재미있었어요?	آیا جالب بوده؟
그 책 재미있어요?	آیا آن کتاب جالب است؟
어제 재미있었어요.	دیروز، روز جالبی بود.
뭐가 그렇게 재미있어요?	چی اینهمه جالبه؟
제 이야기가 재미없어요?	آیا داستان من جالب نیست؟
재미없어요. 그만 하세요.	این خیلی جالب نیست. لطفا تمام کنید.
지금 하는 일 재미있어요?	آیا کاری که الان میکنید جالب است؟
재미있는 이야기를 들었어요.	من داستان جالبی شنیدم.
재미없는 농담 좀 그만하세요.	لطفا لطیفه گفتن را تمام کنید.
그 사람 진짜 재미있는 것 같아요.	من فکر میکنم که او خیلی جالب است.
재미없으면 그냥 안 보면 되잖아요.	اگر جالب نیست، میتوانی نگاه نکنی.
한국어 공부하는 거 정말 재미있어요.	مطالعه ی زبان کره ای خیلی جالب است.
지난 주에 진짜 재미있는 일이 있었어요.	هفته ی گذشته، چیز واقعا خنده داری افتاد.

너무 재미있어서 집에 오고 싶지 않았어요.	به من خیلی خوش گذشته بود(در سفر) که نمیخواستم برگردم.
그 영화 보고 나서 재미있는지 말해 주세요.	بعد از دیدن فیلم ، به من بگو که جالب بود یا نه.
영화가 너무 재미없어서 보다가 잠이 들어 버렸어요.	فیلم خیلی کسل کننده بود که من هنگام تماشا کردن خوابم برد.
그 수업은 별로 추천하고 싶지 않아요. 진짜 재미없거든요.	من نمیخواهم واقعا آن کلاس را پیشنهاد کنم، آن واقعا کسل کننده است.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : روز 하루

하루하루	روز به روز
하루 종일	همه روز
오늘 하루	همه ی امروز
하루가 가다	یک روز میگذرد
하루가 저물다	یک روز به پایان میرسد.
하루를 보내다	گذراندن یک روز
하루를 시작하다	شروع کردن یک روز
오늘 하루 어땠어요?	امروز ، روزتان چطور بود؟
벌써 하루가 저물었어요.	یک روز تماما گذشته بود.
하루만 더 기다려 주세요.	فقط یک روز دیگر صبر کنید.

오늘 하루 정말 즐거웠어요.	امروز، روز خیلی جالبی بود
벌써 하루가 다 가고 있어요.	روز تقریباً به پایان خود رسیده است.
어제 하루는 정말 힘들었어요.	دیروز، روز واقعا سختی بود.
하루 종일 아무것도 못 먹었어요.	همه ی روز را من قادر نبودم چیزی بخورم.
저는 커피와 함께 하루를 시작해요.	من روزم را با یه قهوه شروع میکنم.
어제는 남자친구와 하루를 보냈어요.	من همه ی دیروز را با دوستم بودم.
하루 종일 서 있었더니 다리가 아파요.	من تمام روز را ایستاده بودم. بخاطر همین پا هایم درد میکند.
오늘 하루 동안 커피를 잔이나 마셨어요.5	من امروز به تعداد پنج لیوان قهوه خوردم.
하루하루 한국어 실력이 더 좋아지는 것 같아요.	به نظر زبان کره ای تو روز به روز پیشرفت میکند.
오늘 하루만 많이 먹고 내일부터 다이어트 할 거예요.	من امروز را زیاد خواهم خورد و از فردا رژیم خواهم گرفت.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : بودن و داشتن 있다

집에 있다	در خانه بودن
책이 있다	کتاب داشتن
돈이 있다	پول داشتن
가만히 있다	هنوز درجایی ماندن
수업이 있다	کلاس داشتن
약속이 있다	برنامه یا قولی داشتن
무슨 일 있어요?	آیا مشکلی است؟
여행 갈 돈 있어요?	آیا شما پول دارید که مسافرت بروید؟
어제 집에 있었어요?	آیا شما دیروز در خانه بودید؟
거실에 에어컨이 있어요.	در حال پذیرایی یک تصفیه ی هوا وجود دارد.
저기 아는 사람이 있어요.	کسی هست که من میشناسم.
책상 위에 지우개가 있어요.	یک پاک کن روی میز است.
안에 누군가가 있는 것 같아요.	فکر میکنم آنجا کسی وجود دارد.
우리 집에는 방이 세 개 있어요.	وجود دارد سه اتاق در خانه ی ما.
움직이지 말고 가만히 좀 있어요.	حرکت نکنید و هنوز بمانید.
냉장고 안에 아이스크림이 있어요.	وجود دارد بستنی در یخچال.

잠깐만 여기 있어요. 금방 돌아올게요.	یک لحظه اینجا بمانید، من همین الان برمیگردم.
오늘은 약속이 있어서 먼저 가 볼게요.	من امروز باید جایی بروم. بخاطر همین قصد دارم اینجا را ترک کنم.
저희 집은 여기에서 가까운 곳에 있어요.	خانه ی من نزدیک به اینجا است.
저는 3 시에 수업이 있어서 지금 가 봐야 돼요.	من ساعت سه یک کلاس دارم بنابراین باید الان بروم.
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : مو یا سر 머리 (هر دو معنی را میدهد.)

긴 머리	مو های دراز
짧은 머리	مو های کوتاه
머리를 감다	مو های خود را شستن
머리가 좋다	شیک بودن
머리를 빗다	مو ها را شانه زدن
머리가 아프다	سر درد داشتن
머리를 자르다	مو های خود را اصلاح کردن
머리를 식히다	مو های خود را تمیز کردن
머리 조심하세요.	به سر و موی خود رسیدن
머리 기르고 싶어요.	من میخواهم مو هایم را بلند کنم.
머리 염색하고 싶어요.	من میخواهم مو هایم را رنگ کنم.

저는 아침에 머리를 감아요.	من مو هایم را در صبح میشویم.
머리가 아파서 잠이 안 와요.	من سردرد دارم پس نمیتونم بخوابم.
머리가 아파서 약을 먹었어요.	من سردرد داشتم بخاطر همین دارو استفاده کردم.
오늘은 머리가 잘 안 돌아가요.	مغزم امروز خوب کار نمیکنند(ذهنم)
머리를 자를까 생각 중이에요.	من دارم فکر میکنم که یک مو تراش بخرم.
저는 머리가 긴 좋아요.	من موهای بلند را دوست دارم.
머리가 나쁘면 손발이 고생이에요.	اگر باهوش نباشید، جسم تان مشکل خواهد داشت.
그 사람은 정말 머리가 좋은 것 같아요.	من فکر میکنم او خیلی باهوش است.
잠깐 밖에 나가서 머리 좀 식히고 올게요.	من کمی بیرون میروم تا هوای تازه استفاده کنم.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنجم : خوب 팬찮다

팬찮은 식당	رستوران خوب
팬찮은 사람	شخص خوب
맛이 팬찮다	مزه ی خوب
가격이 팬찮다	قیمت خوب

조건이 괜찮다	وضعیت خوب بودن
괜찮아요?	خوب هستی؟
정말 괜찮은 거 맞아요?	آیا واقعا حالت خوب است؟
전 괜찮아요. 배 불러요.	من خوبم، سیرم .
창문 열어도 괜찮을까요?	آیا خوبه که پنجره را باز کنم؟
다치지만 앓으면 괜찮아요.	تا وقتی که صدمه نبیند خوب است.
맛이 괜찮아요. 먹어 보세요.	این خیلی خوش مزه است. امتحانش کنید.
여기 정말 괜찮은 것 같아요.	من فکر میکنم اینجا خیلی جای زیبایی است.
지금 시간 괜찮으면 같이 가요.	اگر شما الان وقت دارید با من بیایید.
그 사람 정말 괜찮은 것 같아요.	من فکر میکنم او خیلی فرد خوبی است.
동네에 괜찮은 식당이 생겼어요.	یه رستوران خوب در محله ی ما باز شده است.
초대를 안 받았는데 괜찮을까요?	من دعوت نشده ام، آیا فکر میکنی اشکالی ندارد؟ (که بیایم)
괜찮은 사람 좀 소개시켜 주세요.	لطفاً من را با فرد خوبی آشنا کنید.
어제 본 영화는 그냥 괜찮았어요.	فیلمی که من دیروز دیدم خوب بود.

냉장고에 넣어 뒀으니까 괜찮을 거예요.	من آن را در یخچال قرار دادم باید خوب شده باشد.
어제는 배가 아팠는데 오늘은 괜찮아요.	من دیروز شکم درد داشتم ولی الان حالم خوب است.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : آواز 노래

노래방	اتاق آواز
사랑 노래	آواز عشق
노래 소리	آواز خوانی
신나는 노래	آهنگ شاد
노래를 듣다	به آهنگ گوش دادن
노래를 부르다	آوازی را خواندن
노래를 못 하다	در آواز خوانی خوب نبودن
노래를 흥얼거리다	آوازی را زمزمه کردن
노래방 갈래요?	آیا میخواهید به سالن آواز بروید؟
이 노래 제목知道吗?	آیا شما عنوان این آهنگ را میدانید؟
이 노래 좋은 것 같아요.	من فکر میکنم این آواز خوب است.
노래 소리 좀 키워 주세요.	میشود صدای آهنگ را کم کنید؟
노래 부르는 거 좋아하세요?	آیا شما آواز خواندن را دوست دارید؟

신나는 노래 좀 추천해 주세요.	لطفا تعدادی آهنگ شاد را به من معرفی کنید.
그 사람은 노래를 정말 잘해요.	او خیلی خوب آواز میخواند.
그 가수는 춤은 잘 추지만 노래는 잘 못 해요.	او خیلی خوب میرقصد ولی آواز خواندن بلد نیست.
학교 가는 길에 버스에서 항상 노래를 들어요.	من همیشه در اتوبوس در راه مدرسه به آواز گوش میدهم.
저는 노래를 정말 못 하니까 노래 시키지 마세요.	من نمیتوانم آواز بخوانم، من را مجبور نکنید.
기분이 좋아서 저도 모르게 노래를 흥얼거렸어요.	من خیلی خوش حال بودم و آواز زمزمه میکردم بدون اینکه متوجه شوم.
저는 노래는 잘 못 부르지만 노래방에서 노래를 부르는 거는 좋아해요.	من خیلی خوب بلد نیستم آواز بخوان ولی در سالن آواز میخوانم.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم : حرف زدن 말하다

짧게 말하다	کوتاه صحبت کردن
생각을 말하다	نظر خود را گفتن
솔직히 말하다	صادقانه گفتن
있는 그대로 말하다	چیزی را همان طوری که هست گفتن

저한테만 말해 보세요.	فقط به من بگو.
아무한테도 말하면 안 돼요.	تو نباید به کسی در این باره بگویی.
그 사람이 뭐라고 말했어요?	آن شخص چه چیزی گفت؟
지금 말하고 싶은 게 뭐예요?	چه چیزی شما الان میخواهید بگویید؟
잠깐 기다리라고 말해 주세요.	لطفاً به آنان بگو چند لحظه صبر کنند.
어떻게 그렇게 말할 수 있어요?	چطوری تونستی همچین حرفی بگویی؟
조금만 더 크게 말해 주실래요?	میشود یه خورده صحبت کنید؟
다른 사람이 말하는 걸 들었어요.	من چیزی که بقیه میگفتن را شنیدم.
10 시까지 여기로 오라고 말했어요.	من به آنان گفتم که ساعت 10 اینجا باشند.
그 사람이랑은 말하고 싶지 않아요.	من نمیخواهم با او صحبت کنم.
시간이 없으니까 짧게 말해 주세요.	من زیاد وقت ندارم، لطفاً کوتاه بگویید.
제가 어제 뭐라고 말했는지 기억해요?	آیا به یاد می آوری من دیروز چه گفتم؟
필요한 게 있으면 뭐든지 말해 주세요.	اگر چیزی لازم دارید، هرچه هست به من بگویید.

그 문제에 대해서는 말하고 싶지 않아요.	من نمیخواهم درباره ی آن مشکل صحبت کنم.
화내지 않을 테니까 솔직히 말해 주세요.	من ناراحت نخواهم شد فقط حقیقت را بگو.
무슨 일이 있었는지 있는 그대로 말할게요.	من چیزی که اتفاق افتاده را به تو خواهم گفت.
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

هفته ی نهم

아홉 번째 주

روز اول : رویا

큰 꿈	رویای بزرگ
좋은 꿈	رویای دوست داشتنی
무서운 꿈	رویای ترسناک
허황된 꿈	رویای جذاب
꿈을 꾸다	خیال پردازی کردن
꿈만 같다	مثل یه رویا بودن
꿈에서 깨다	از خیال پردازی بیدار شدن
꿈을 이루다	به رویا ها رسیدن
꿈 깨세요!	از رویا ها بیدار شدن
꿈이 뭐예요?	رویای شما چیست؟
좋은 꿈 꾸세요.	رویای خوبی داشته باشید.
꿈은 크게 가지세요.	شما باید رویا های بزرگی داشته باشید.
드디어 꿈을 이루었어요.	رویاهای من در آخر به واقعیت پیوستند.
제가 1 등을 하는 꿈을 꿔어요.	وقتی برنده شدم من یک رویا داشتم.
이게 다 꿈이었으면 좋겠어요.	من آرزو دارم همه این ها یک رویا بودند.
어젯밤에 이상한 꿈을 꾸었어요.	من دیشب رویای عجیبی داشتم.
전세계를 여행하는 게 제 꿈이에요.	دور دنیا سفر کردن رویای من است.

그런 허황된 꿈은 안 꾸는 게 좋아요.	بهتر است که شما همچین رویاهای بزرگی نداشته باشید.
제가 1 등을 하다니, 정말 꿈만 같아요.	من اول شدم، این مثل یک رویا است.
어제 무서운 영화를 봐서, 밤에 무서운 꿈을 꿔요.	من دیروز فیلم ترسناکی دیدم بخاطر همین رویای ترسناکی خواب دیدم.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : نداشتن 없다

돈이 없다	پول نداشتن
시간이 없다	زمان نداشتن
방법이 없다	راهی وجود نداشتن
입맛이 없다	میل نداشتن
이상이 없다	چیز عجیبی نداشتن
할 말이 없다	حرفی برای گفتن نداشتن
아는 사람이 없다	کسی را شناختن
저는 할 말 없어요.	من چیزی برای گفتن ندارم.
이렇게 해도 문제 없어요?	برای انجام کار مشکلی وجود ندارد؟
요즘 별로 재미있는 일이 없어요.	این روزها، چیز جالبی وجود ندارد.
입맛이 없어서 점심을 안 먹었어요.	من میل نداشتم بخاطر همین نه نخوردم.

가게에 사람이 아무도 없는 것 같아요.	من فکر میکنم کسی در مغازه وجود ندارد.
그 사람은 성격이 나빠서 친구가 없어요.	او شخصیت بدی داشت بخاطر همین هیچ دوستی نداشت.
이 신발을 사고 싶은데 지금 돈이 없어요.	من میخواهم این کفش ها را بخرم ولی پولی الان ندارم.
제가 없는 동안에 제 강아지 좀 돌봐 주세요.	هنگامی که من اینجا نیستم لطفا مراقب سگ من باشید.
인사를 하고 싶었는데 기회가 없어서 못 했어요.	من میخواستم سلام کنم ولی نتوانستم چون فرصت نداشتم.
핸드폰을 잃어 버렸는데, 찾을 방법이 있을까요?	من گوشی خود را گم کردم, راهی میدانی که پیدایش کنم?
요즘에 회사에서 바빠서, 영화 볼 시간이 없었어요.	من اخیرا خیلی شرکت سرم شلوغ بود که نتوانسته ام هنوز فیلم را ببینم.
카메라를 떨어뜨렸는데 다행히도 카메라에 아무 이상이 없었어요.	دوربین من افتاد, اما خوشبختانه هیچ اشکالی پیدا نکرده است.
어제 분명히 열쇠를 서랍 안에 넣어 두었는데, 지금 찾아 보니까 없어요.	من یقین دارم که کلید را در کشو گذاشتم ولی الان نمیتوانم پیدایش کنم.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : لباس 옷

새 옷	لباس های جدید
헌 옷	لباس های قدیمی
겨울 옷	لباس های زمستانی
예쁜 옷	لباس های زیبا
옷 가게	مغازه ی لباس فروشی
옷을 사다	لباس خریدن
옷을 입다	لباس پوشیدن
옷을 벗다	لباس در آوردن
옷을 잘 입다	لباس خوب پوشیدن
옷을 못 입다	لباس خوب نپوشیدن
옷을 갈아입다	لباس عوض کردن
옷을 좀 사고 싶어요.	من میخوامم تعدادی لباس بخرم.
이 옷 이제 안 입어요.	من دیگر این لباس را نخواهم پوشید.
이거 못 보던 옷이네요.	من ندیده بودم قبلا این لباس را پوشیده باشید.
오늘 입은 옷 너무 예뻐요.	لباسی که امروز پوشیده اید خیلی زیبا است.
이 옷은 좀 작은 것 같아요.	من فکر میکنم این لباس کمی کوچک است.
주로 옷은 어디에서 사세요?	از کجا معمولا لباس میخرید؟

제가 입을 수 있는 옷 있어요?	آیا شما لباسی دارید که من بپوشم؟
따뜻한 옷이 좀 더 필요할 것 같아요.	من فکر میکنم تعدادی لباس گرم نیاز دارم.
옷이 더러워져서, 집에 가서 깨끗한 옷으로 갈아입고 올게요.	لباس های من کثیف شده است. به خانه خواهم رفت و لباس هایم را عوض میکنم و برمیگردم.
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : عوض کردن 바꾸다

계획을 바꾸다	برنامه عوض کردن
마음을 바꾸다	نظر خود را عوض کردن
방향을 바꾸다	مسیر خود را عوض کردن
저하고 바꿔요.	بیا این ها را عوض کنیم.
바꾼 거 있어요?	آیا چیزی هست که عوض کرده باشید؟
저하고 자리 바꿀래요?	آیا میخواهید جایتان را با من عوض کنید؟
아무것도 바꾸지 마세요.	هر چیزی را عوض نکن.
다른 색깔로 바꿔 주세요.	لطفا رنگ این را عوض کنید.
더 큰 것으로 바꿔 주세요.	لطفا این را عوض کنید و بزرگ تر از این بدهید.
날씨 때문에 계획을 바꿨어요.	من بخاطر هوا برنامه های خود را عوض کردم.

이거 한국 돈으로 바꿔주세요.	لطفا این را با پول کره ای عوض کنید.
마음을 바꿨어요. 저도 갈게요.	من نظرم عوض شده است. من با شما خواهم آمد.
방향을 바꿔서 신촌으로 갔어요.	ما مسیرمان را عوض کردیم و به سینجون رفتیم.
만나는 장소는 바뀌도 괜찮아요.	شما میتوانید مکان ملاقات را عوض کنید.
이거 더 작은 사이즈로 바꿀 수 있어요?	میتوانم این را به اندازه ی کوچیکتری عوض کنم؟
바꾸고 싶은 게 있으면 이야기해 주세요.	اگر چیزی هست که میخواهید عوض کنید به من بگویید.
약속 장소를 다른 곳으로 바꾸도 될까요?	آیا میتوانیم مکان ملاقات را عوض کنیم؟
차를 바꾸고 싶은데, 아직 결정 못 했어요.	من میخواهم ماشین را عوض کنم. ولی هنوز تصمیمی نگرفته ام.
핸드폰이 고장나서, 새 것으로 바꿀 거예요.	گوشی من شکسته است. بنابراین من میخواهم یک گوشی جدید بخرم.
이렇게 하면 안 될 것 같아요. 방법을 바꿔 봐요.	من فکر نمیکنم باید با این راه انجام دهیم. بیا روش دیگری انتخاب کنیم.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنجم : سفر 여행

국내 여행	سفر داخلی
해외 여행	سفر خارجی
배낭 여행	کوله پشتی سفر
신혼 여행	ماه عسل
여행 가방	کیف سفر
여행 계획	برنامه ی سفر
여행을 가다	به سفر رفتن
여행 계획을 세우다	برنامه ی سفر تنظیم کردن
여행 자주 가세요?	آیا شما معمولا سفر میروید؟
신혼 여행은 어디로 가세요?	ماه عسل را کجا میخواهید بروید؟
여행 가서 사진 많이 찍었어요?	آیا شما در طول سفر عکس های زیادی گرفته اید؟
이번 휴가 때 여행 계획 있어요?	آیا برای تعطیلات آینده برنامه ی سفری دارید؟
저는 혼자 여행하는 걸 좋아해요.	من تنهایی سفر کردن را دوست دارم.
저는 아직 해외 여행은 안 가 봤어요.	من هنوز به خارج از کشور سفر نکرده ام.
한국에서 한 달 동안 여행 할 거예요.	من برای یک ماه به کره سفر خواهم کرد.

대학생 때 유럽으로 배낭 여행을 갔어요.	من وقتی به دانشجوی بودم ، با یه سفر به اروپا رفتم.
올 여름에 가족들과고 여행을 가기로 했어요.	این تابستان ، میخوام با خانواده به سفری برم.
해외 여행도 좋지만 국내 여행도 재미있어요.	سفر به خارج خوب است ولی سفر در داخل خیلی جالب و خوب است.
내일 여행을 가는데, 아직도 준비를 다 못 했어요.	من میخوام به مسافرت بروم، اما من برنامه ام هنوز آماده نیست.
작년에 여행 하다가 만난 친구한테 이메일이 왔어요.	من یک ایمیل از یک دوست دریافت کردم که سال گذشته در سفر دیده بودم.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : ندانستن 모르다

모르는 사람	شخص ناشناس
모르는 번호	شماره ی ناشناس
모르는 이야기	مطلب ناشناس
저는 잘 모르겠어요.	من خیلی خوب نمیدانم.
저만 몰랐던 거예요?	پس فقط من نمیدانستم؟
누구인지 모르겠어요.	من نمیدانم او کیست.
모르는 척 하지 마세요.	جوری وانمود نکن که نمیدانستی.
저는 모르는 이야기예요.	من نمیدانم درباره ی چه صحبت میکنید.
저도 이 동네는 잘 몰라요.	من نیز این محله را خیلی نمیشناسم.

어디에 있는지 모르겠어요.	من نمیدانم آن کجاست.
아직은 모르는 척 해주세요.	لطفا وانمود کن که چیزی نمیدانی.
아직 모르는 게 좋을 거예요.	بهتر است که هنوز درباره ی آن ندانی.
모르는 번호로 전화가 왔어요.	من از یه شماره تماسی داشتم که نا آشنا بود.
그 사람은 모르는 것이 없어요.	چیزی نیست که آن شخص نداند.
몰라도 괜찮아요. 물어보면 돼요.	اشکالی ندارد اگر نمیدانی، میتوانی پرسی.
어디에 가야 살 수 있는지 몰라요.	من نمیدانم کجا باید بروم که این را بخرم.
아무리 생각해 봐도 답을 모르겠어요.	مهم نیست چقدر فکر کنم ، ولی هنوز جواب را نمیدانم.
모르는 게 있으면 저한테 물어보세요.	اگر چیزی هست که نمیدانید لطفا از من پیرسید.
이야기 하느라 시간 가는 줄 몰랐어요.	ما مشغول صحبت کردن بودیم که متوجه گذشت زمان نشدیم.
모르는 사람을 함부로 따라가면 안 돼요.	نباید فرد غریبه ای را دنبال کنید.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم : قول و وعده 약속

약속 시간	زمان برای ملاقات
약속이 있다	برنامه ی از پیش داشتن
약속을 지키다	قول خود را نگه داشتن
약속을 어기다	قول خود را شکستن
약속을 취소하다	برنامه ای را لغو کردن
약속할 수 있어요?	آیا میتوانی قول بدهی؟
약속 지킬 수 있어요?	آیا میتوانی قول خود را حفظ کنی؟
약속 꼭 지키실 거죠?	شما قول خود را نگه میدارید، درست است؟
약속 장소가 어디예요?	کجا قرار است آن ها را ملاقات کنید؟
약속 시간에 또 늦었어요.	برای ملاقات دوباره دیر است.
친구와 점심 약속이 있어요.	من یک قرار نهار با دوستم دارم.
제가 언제 그런 약속을 했어요?	من کی همچین قولی دادم؟
지키지 못 할 약속은 하지 마세요.	قولی ندهید که نتوانید نگه دارید.
다시는 거짓말 안 한다고 약속할게요.	من قول میدهم که دیگر دورغ نخواهم گفت.
약속이라도 한 듯이 모두 다 지각했어요.	انگار که همگی برنامه داشتند، همه دیر رسیدند.

저는 오늘 약속이 있어서 먼저 가 볼게요.	من باید جایی بروم امروز، پس الان دیگر میروم.
친구하고 약속했기 때문에 안 가면 안 돼요.	من به دوستم قول دادم بهمین دلیل نمیتوانم بروم.
오늘 저녁에 친구와 약속이 있는 걸 깜빡 잊어 버렸어요.	من کاملاً یادم رفته بود که قرار است دوستم را عصر ببینم.
이번 일요일에는 다른 약속이 있어서 못 만날 것 같아요.	من دو شنبه قرار دیگری دارم بنابراین فکر نمیکنم بتوانم شما را ببینم.
오늘은 너무 피곤해서 약속을 취소하고 집에서 쉬었어요.	من خیلی خسته بودم بهمین دلیل برنامه هایم را لغو کردم و به خانه رفتم کمی استراحت کنم.
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

زنگ تفریح سوم
세번째 엔터테인먼트 벨

عبارات کاربردی در زبان کره ای

شما اینجا کسی را میشناسید؟

당신은 여기에 있는 누군가를 아세요? tangshineun yeo-gie
i-nneun nu-gunkareuraseyo?

نه، من اینجا کسی را نمی شناسم.

아니요, 저는 여기에 있는 아무도 몰라요. aniyο, jeoneun
yeo-gie i-nneun amudo mollayo.

شما مدت بیشتری اینجا می مانید؟

여기에 조금 더 머무를 거예요? yeo-gie jo-geum deo
meomureul keoyeyo?

نه، من دیگر زیاد اینجا نمی مانم.

아니요, 여기에 더 이상 안 머물 거예요. aniyο, yeo-gie teo
isang an meomul keoyeyo.

ساعات کاری موزه چه زمان هایی است؟

그 박물관의 개장 시간이 언제예요? keu bangmul-kwahnye
kaejang shi-gani eonjeyeyo?

تعطیلات مدرسه بچه ها چه موقع است؟

그 아이들의 방학이 언제예요? keu a-ideulye bang-hagi
eonjeyeyo?

زمان ویزیت دکتر کی است؟

그 의사의 상담시간이 언제예요? keu yisaye sangdamshi-
gani eonjeyeyo?

این کار همکاران من است.

저건 제 동료의 작품이에요. jeo-geon je dongryoye
jakpumieyo.

هر چه سریعتر کار کنی، زودتر کارت تمام می شود.

당신은 더 빨리 일할수록 더 빨리 끝낼 거예요. tangshineun deo ppalli irhal-surok deo ppalli kkeunnael keoyeyo.

اگرچه هتل خوب و راحت بود، اما خیلی گران بود.

그 호텔은 편안했지만, 너무 비쌌어요. keu hoteleun pyeonanhaet-jiman, neomu bissasseoyo.

اگرچه قطار سر وقت آمد، اما خیلی پر بود.

그 기차는 정각에 왔지만, 너무 짹 찼어요. keu gichaneun jeongga-ge waht-jiman, neomu kkwahk chasseoyo.

اگرچه مسافرت خوب بود، اما خیلی خسته کننده بود.

그 여행은 아름다웠지만, 너무 힘들었어요. keu yeohaengeun areumdawot-jiman, neomu himdeu-reosseoyo.

او تحصیل کرده است. با وجود این او (زن) کار پیدا نمیکند.

그녀는 대학을 다녔어요. 그럼에도 불구하고, 그녀는 일자리를 못 구해요. keunyeoneun dae-ha-geul danyeosseoyo. keureomodo bul-kuha-go, keunyeoneun il-jarireul mot kuhaeyo.

با اینکه او (زن) پول ندارد، ماشین می خرد.

그녀는 돈이 없는데도, 자동차를 사요. keunyeoneun doni eom-neundedo, jadong-chareul sayo.

با وجود اینکه قرار داشتیم، او (مرد) نیامد.

그는 약속이 있었는데도 안 왔어요. keuneun yakso-gi isseo-nneundedo an wah-sseoyo.

با وجود اینکه تلویزیون روشن بود، او (مرد) خوابش برد.

그는 티비가 켜져 있었는데도 잠이 들었어요. keuneun tibi-ga kyeojyeo isseo-nneundedo chami deu-reosseoyo.

من راه را پیدا نکردم وگرنه به موقع می رسیدم.

저는 길을 잃었어요; 안 그랬다면 제 시간에 왔을 거예요.

jeoneun gi-reurirheosseoyo; an geuraet-damyeon je shi-gane wah-sseul keoyeyo.

من به اتوبوس نرسیدم وگرنه به موقع می رسیدم.

저는 버스를 놓쳤어요; 안 그랬다면 제 시간에 왔을 거예요.

jeoneun beoseureul nohchyeosseoyo; an geuraet-damyeon je shi-gane wah-sseul keoyeyo.

من به محض اینکه ساعت زنگ بزند، بیدار می شوم.

저는 자명종이 울리자마자 일어나요. jeoneun

jamyongjon-gi u-llijamaja i-reonayo.

من به محض اینکه شروع به درس خواندن می کنم خسته میشوم.

저는 공부를 하자마자 피곤해져요. jeoneun gongbureul

hajamaja pigonhaejeoyeo.

به سن 60 سالگی که برسم دیگر کار نمی کنم.

저는 예순 살이 되자마자 일을 그만둘 거예요. jeoneun

yesun sari dweh-jamaja i-reul keumandul keoyeyo.

او (مرد) به محض اینکه فرصت پیدا کند تلفن می کند.

그는 시간이 나자마자 전화할 거예요. keuneun shi-gani

najamaja jeonhwahhal keoyeyo.

چه مدت شما کار خواهید کرد؟

얼마나 오래 일하실 거예요? eolmana orae irhashil
keoyeyo?

تا زمانی که بتوانم، کار خواهم کرد.

저는 일할 수 있는 한 일할 거예요. jeoneun irhal su i-
nneun han irhal keoyeyo.

من تا زمانی که سالم باشم کار خواهم کرد.

저는 건강이 허락하는 한 일할 거예요. jeoneun geonkangi
heorakhaneun han irhal keoyeyo.

تا آنجا که من اطلاع دارم او (مرد) اینجا زندگی می کند.

제가 아는 바로는, 그는 여기 살아요. je-ga aneun
baroneun, keuneun yeo-gi sarayo.

تا آنجا که من اطلاع دارم او (مرد) بیکار است.

제가 아는 바로는, 그는 실업자예요. je-ga aneun baroneun,
keuneun shi-reob-jayeyo.

اگر او به زودی نیاید ما غذا را شروع می کنیم.

우리는 그가 곧 오지 않으면 식사를 시작할 거예요. urineun
geuga kod oji anheumyeon shiksareul shijakhal keoyeyo.

موقعی که باران می بارد ما تاکسی سوار می شویم.

우리는 비가 오면 택시를 잡을 거예요. urineun bi-ga
omyeon taekshireul jabeul keoyeyo.

من موقعی که سرما خورده ام هیچ بویی را احساس نمی کنم.

저는 감기가 걸리면 아무 냄새도 못 맡아요. jeoneun
gamgi-ga keollimyeon amu nae-msaedo mot matayo.

من موقعی که موسیقی بلند است هیچ چیز نمی فهمم.

저는 음악이 너무 시끄러우면 아무 것도 못 이해해요.

jeoneun eumagi neomu shikkeureoumyeon amu keot-do
mot ihae-haeyo.

من موقعی که عینک نمی زنم هیچ چیز نمی بینم.

저는 안경이 없으면 아무 것도 못 봐요. jeoneun ankyeon-gi
eopseumyeon amu keot-do mot bwahyo.

پیش از آنکه سر میز بنشینی، دست هایت را بشوی.

테이블에 앉기 전에 손을 씻으세요. te-ibeu-re anjgi jeone
soneul sshiseuseyo.

من از خودم سؤال می کنم آیا او (مذکر) دروغ می گوید.

그가 거짓말을 하는지 궁금해요. keuga keojinma-reul
haneunji kunggeumhaeyo.

من احتمال می دهم که پول همراه نداشته باشم.

저는 돈이 더 이상 없는 것 같아요. jeoneun doni teo isang
eom-neun geot katayo.

من احتمال می دهم که مجبور شویم با تاکسی برویم.

우리는 택시를 잡아야할 것 같아요. urineun taekshireul
jabayahal keot katayo.

من احتمال می دهم که آخرین اتوبوس رفته باشد.

마지막 버스가 가버린 것 같아요. majimag beoseuga
kabeorin geot katayo.

خوشحالم که شما می خواهید خانه را بخرید.

당신이 그 집을 사고 싶어해서 기뻐요. tangshini geu jibeul
sa-go shipeohaeseo gippeoyo.

خوشحالم که شما آمده اید.

당신이 와서 기쁩요. tangshini wahseo gippeoyo.

من شنیده ام که ماشین تو بطور کامل خراب شده است.

당신의 차가 완전히 망가졌다고 들었어요. tangshinye cha-ga wahnjeonhi manggajyeot-da-go deu-reosseoyo.

من شنیده ام که او در بیمارستان بستری است.

그녀가 병원에 있다고 들었어요. keunyeo-ga byeongwone it-da-go deu-reosseoyo.

من فکر می کنم که او به یک پزشک احتیاج دارد.

그는 의사가 필요한 것 같아요. keuneun yisa-ga pilyohan geot katayo.

واقعاً چنین فکری می کنید؟

정말 그렇게 생각해요? cheongmal keureohke saengga-khaeyo?

تو خیلی کار می کنی - اینقدر کار نکن.

당신은 일을 너무 많이 해요 - 너무 많이 일하지 마세요!
tangshineun i-reul neomu manhi haeyo ndash; neomu
manhi irhaji maseyo!

صبر داشته باشید.

좀 참으세요! jom chameuseyo!

تو خیلی سریع رانندگی می کنی - اینقدر سریع نرانید.

당신은 운전을 너무 빨리 해요 - 너무 빨리 운전하지
마세요! tangshineun unjeoneul neomu ppalli haeyo ndash;
neomu ppalli unjeonhaji maseyo.

تو آهسته حرف میزنی - اینقدر آهسته حرف زن.

당신은 너무 작게 말해요 - 너무 작게 말하지 마세요.

tangshineun neomu jakke marhaeyo ndash; neomu jakke marhaji maseyo.

تو با صدای بلند می خندی - اینقدر بلند نخند.

당신은 너무 크게 웃어요 - 너무 크게 웃지 마세요.

tangshineun neomu keuge useoyo ndash; neomu keuge utji maseyo.

بچه ها در تعطیلات اجازه داشتند مدت زیادی بیرون باشند.

휴일 동안 아이들은 밖에 오래 있어도 됐어요. hyuil

dongan a-ideu-reun bakke orae isseodo dwaeh-sseoyo.

آنها اجازه داشتند مدت زیادی در حیاط بازی کنند.

그들은 뜰에서 오래 놀아도 됐어요. keudeu-reun tteu-

reseo orae no-rado dwaeh sseoyo.

من فکر کردم تو می خواستی یک پیتزا سفارش دهی.

저는 당신이 피자를 주문하고 싶은 줄 알았어요. jeoneun

tangshini pijareul jumunha-go shipeun jurarasseyo.

آیا شما مجبور به پرداخت صورت حساب بودید؟

당신은 청구서를 지불해야 했어요? tangshineun

cheongguseoreul jiburhaeya haesseoyo?

ما بایستی آپارتمان را مرتب می کردیم.

우리는 아파트를 청소해야만 했어요. urineun apateureul

cheongsohaeyaman haesseoyo.

من مجبور بودم یک نقشه شهر بخرم.

저는 도시 지도를 사야 했어요. jeoneun doshi jidoreul saya haesseoyo.

من نتوانستم راه را پیدا کنم زیرا نقشه شهر را نداشتم.

도시 지도가 없어서 길을 못 찾았어요. doshi jido-ga eop-seoseo gi-reul mot chajasseoyo.

من نتوانستم بموقع بیایم زیرا هیچ اتوبوسی حرکت نمی کرد.

버스가 없어서 정각에 못 왔어요. beoseuga eop-seoseo jeongga-ge mot wah-sseoyo.

او (مرد) متوجه صحبت تو شد؟ او (مرد) نتوانست صحبت مرا بفهمد.

그가 당신을 이해했어요? 그는 저를 이해 못했어요. keuga tangshineurihae-haesseoyo? keuneun jeoreurihae mothaesseoyo.

او (مرد) راه را پیدا کرد؟ او (مرد) نتوانست راه را پیدا کند.

그가 길을 찾았어요? 그는 길을 못 찾았어요. keuga gi-reul chajasseoyo? keuneun gi-reul mot chajasseoyo.

او (مرد) سر وقت آمد؟ او (مرد) نتوانست سر وقت بیاید.

그가 정각에 왔어요? 그는 정각에 못 왔어요. keuga jeongga-ge wah-sseoyo? keuneun jeongga-ge mot wah-sseoyo.

شما نقشه شهر را داری؟ تا الان من آن را داشتم.

그 도시 지도가 있어요? 방금 전에 있었어요. keu doshi jido-ga isseoyo? banggeum jeone isseosseoyo.

شما آدرس را دارید؟ تا الان من آن را داشتم.

그 주소가 있어요? 방금 전에 있었어요. keu juso-ga
isseoyo? banggeum jeone isseosseoyo.

شما شماره تلفن را دارید؟ تا الان من شماره را داشتم.

그 전화번호가 있어요? 방금 전에 있었어요. keu
jeonhwahbeonho-ga isseoyo? banggeum jeone
isseosseoyo.

تو مجبور بودی یک آمبولانس صدا کنی؟

구급차를 불러야만 했어요? kugeubchareul bu-lleoyaman
haesseoyo?

او (مرد) خوش برخورد نبود، بلکه بد برخورد بود.

그는 친절하지 않았고, 불친절했어요. keuneun chinjeorhaji
anhatko, bulchinjeorhaesseoyo.

او (مرد) راضی نبود، بلکه ناراضی بود.

그는 만족하지 않았고, 불만족했어요.
keuneun manjokhaji anhatko, bulmanjo-khaesseoyo.

او (مرد) موفقیتی نداشت، بلکه ناموفق بود.

그는 성공이 없었고, 실패만 있었어요. keuneun seonggon-
gi eop-seotko, shilpae-man isseosseoyo.

او (مرد) شانس نداشت، بلکه بد شانس بود.

그는 행운이 없었고, 불운만 있었어요. keuneun haenguni
eop-seotko, bulun-man isseosseoyo.

او در یک هتل ارزان زندگی می کند.

그는싼 호텔에 머무르고 있어요. keuneun ssan hotele
meomureu-go isseoyo.

من سوپ نمی خورم زیرا من آنرا سفارش نداده ام.

저는 그걸 주문하지 않아서 안 먹어요.

jeoneun geugeol jumunhaji anhaseo an meo-geoyo.

من قهوه را نمی نوشم زیرا سرد شده است.

저는 차가워서 안 마셔요. jeoneun cha-gawoseo an

masyeoyo.

من نمی خورم زیرا باید وزن کم کنم.

저는 살을 빼야 해서 안 먹어요. jeoneun sa-reul ppaeya

haseo an meo-geoyo.

من نیامدم زیرا اجازه نداشتم.

저는 허락을 못 받아서 안 왔어요. jeoneun heora-geul mot

badaseo an wah-sseoyo.

ما نیامدیم چون خودروی ما خراب است.

우리의 자동차가 손상돼서 안 왔어요. uriye jadong-cha-ga

sonsangdwaehseo an wah-sseoyo.

من نیامدم زیرا مریض بودم.

저는 아파서 안 왔어요. jeoneun apaseo an wah-sseoyo.

من می روم زیرا دیر است.

저는 벌써 늦어서 가요. jeoneun beol-sseo neujeoseo

kayo.

من نمی آیم زیرا هوا بسیار بد است.

저는 날씨가 너무 나빠서 안 가요. jeoneun nal-sshi-ga

neomu nappaseo an gayo.

اجازه داریم جدا پرداخت نمائیم؟

우리 따로 돈을 내도 돼요? uri ttaro doneul naedo
dwaehyo?

او (مذکر) اجازه ندارد در پارک بخوابد.

그는 공원에서 자면 안 돼요. keuneun gongwoneseo
jamyeon an dwaehyo.

تو اجازه داری تنها به خارج سفر کنی؟

당신은 벌써 혼자 외국 여행을 해도 돼요? tangshineun
beol-sseo honja wehkuk yeohaengeul haedo dwaehyo?

ما باید چند لحظه دیگر پیش دکتر برویم.

우리는 당장 병원에 가야 해요. urineun dangjang
byeongwone kaya haeyo.

می خواهید صورت حساب را فردا پرداخت نمائید؟

당신은 청구서를 내일에서야 지불하기를 원해요?
tangshineun cheongguseoreul nae-i-reseoya jiburhagireul
wonhaeyo?

من می خواهم شما را به چیزی دعوت کنم.

저는 당신에게 뭘 대접하고 싶어요. jeoneun tangshine-ge
mwol daejeobha-go shipeoyo.

من می خواهم از شما تقاضای چیزی کنم.

저는 당신에게 뭘 부탁하고 싶어요. jeoneun tangshine-ge
mwol butakha-go shipeoyo.

من می خواهم از شما سؤال کنم.

저는 당신에게 뭘 물어보고 싶어요. jeoneun tangshine-ge
mwol mu-reobogo shipeoyo.

اینجا یک برگ کاغذ و یک خودکار وجود دارد؟

여기 종이와 펜이 있어요? yeo-gi jon-giwah peni isseoyo?

من می خواهم یک ایمیل (پست الکترونیک) بفرستم.

저는 이메일 보내기를 원해요. jeoneun ime-il bonaegireul wonhaeyo.

اینجا دوربین وجود دارد؟ من یک دوربین لازم دارم.

여기 사진기가 있어요? 저는 사진기가 필요해요.

yeo-gi sajingi-ga isseoyo? jeoneun sajingi-ga pilyohaeyo.

اینجا تلفن وجود دارد؟

여기 전화기가 있어요? yeo-gi jeonhwahgi-ga isseoyo?

من یک تلفن لازم دارم.

저는 전화기가 필요해요. jeoneun jeonhwahgi-ga pilyohaeyo.

کارت اعتباریش هم گم شده.

그리고 그녀의 신용카드도 없어졌어요. keurigo keunyeoye shinyonggadeudo eop-seojyeosseoyo.

می دانی بلیط اتوبوس کجاست؟

그의 표가 어디 있는지 알아요? keuye pyo-ga eodi- i-nneunji arayo?

من بلیط اتوبوس را پیدا نمی کنم.

저는 제 표를 못 찾겠어요. jeoneun je pyoreul mot chajkesseoyo.

پیش ما به شما خوش می گذرد؟

이곳이 마음에 들어요? igoshi ma-eume deu-reoyo?

بسیار خوب است. مردم مهربان هستند.

아주 좋아요. 사람들이 친절해요. aju chowayo. saramdeu-ri chinjeorhaeyo.

او به چندین زبان تسلط دارد.

그는 여러 언어를 해요. keuneun yeoreo eoneoreul haeyo.

هفته ی دهم
열번째 주

روز اول : دریا 바다

바닷가	ساحل
바닷물	آب دریا
바닷바람	نسیم دریایی
겨울 바다	زمستان دریا
푸른 바다	دریای آبی
바다 좋아하세요?	آیا شما دریا را دوست دارید؟
바닷바람이 너무 상쾌해요.	نسیم دریا واقعا احساس تازه‌گی دارد.
바다가 좋아요, 산이 좋아요?	آیا شما دریا را دوست دارید یا کوه ها را؟
겨울 바다에 가 본 적 있어요?	آیا شما قبلا در ساحل بوده اید؟
바다를 보면 기분이 좋아져요.	من وقتی دریا را میبینم ، احساس خوبی پیدا میکنم.
바닷가에 사는 게 제 꿈이에요.	این رویای منه که کنار ساحل زندگی کنم.
바다에서 수영해 본 적 있어요?	آیا شما تلاش کرده اید که در دریا شنا کنید؟
바닷가에 살면, 바다에 자주 가요?	از آنجایی که شما نزدیک ساحل زندگی میکنید آیا معمولا به اقیانوس میروید؟
바다에 가 본 지 벌써 몇 년 됐어요.	سال ها از وقتی که در دریا بودم میگذرد.

여기에서 바다까지 별로 안 멀어요.	دریا آنقدر ها هم از اینجا دور نیست.
이번 여름에는 바다에 놀러 가고 싶어요.	آیا تابستان من میخواهم برم در اقیانوس گردش کنم.
아직은 바닷물이 차가워서 수영은 못 해요.	آب دریا سرد است پس شما نمیتوانی شنا کنی در آن.
저는 산도 좋아하지만, 바다를 더 좋아해요.	من کوه ها را نیز دوست دارم ولی دریا را بیشتر.
지난 주말에 바닷가에서 놀아서 많이 땀어요.	آخر هفته ی گذشته، من در ساحل بازی میکردم بهمین دلیل آفتاب سوخته شدم.
오늘은 날씨가 좋아서 바닷가에 사람이 정말 많아요.	آب و هوا امروز خوب است پس مردم زیادی در ساحل وجود دارد.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : یاد گرفتن 배우다

보고 배우다	نگاه کردن و یاد گرفتن
물을 배우다	خوردن و آشامیدن را فراگرفتن
운전을 배우다	ماشین رانی را یاد گرفتن
혼자서 배우다	تنهایی یاد گرفتن
한국어를 배우다	کره ای یاد گرفتن
학교에서 배우다	در مدرسه یاد گرفتن
한국어 어디에서 배웠어요?	کجا کره ای یاد گرفتے؟

아버지한테서 술을 배웠어요.	من آداب خوردن و آشامیدن را از پدرم آموختم.
그런 말은 어디에서 배웠어요?	همچین سخنانی را از کجا آموختی؟
그 사람은 뭐든지 빨리 배워요.	او همه چیز را خیلی سریع می آموزد.
살 때 처음 운전을 20 배웠어요.	من برای اولین بار وقتی 20 سالم بود رانندگی را آموختم.
분명히 배웠는데 기억이 안 나요.	من میدانم که یاد گرفته ام اما به یاد نمی آورم.
기타를 배워 보려고 생각 중이에요.	من فکر میکنم که گیتار زدن را یاد بگیرم.
어릴 때 피아노하고 발레를 배웠어요.	وقتی من جوان بودم پیانو زدن را آموختم.
어제 배운 것을 벌써 다 잊어 버렸어요.	من واقعا فراموش کردم که دیروز چه چیزی یاد گرفته ام.
배우고 싶은 것은 많은데 시간이 없어요.	چیز های زیادی است که میخواهم یاد بگیرم ولی من زمان ندارم.
영어는 배우면 배울수록 더 어려워지는 것 같아요.	هر چه بیشتر انگلیسی می آموزم، انگار که سخت تر میشود.
아이들은 어른들이 하는 행동을 금방 보고 배워요.	بچه ها چیزی که میبینند را انجام میدهند و سریع می آموزند.

영어를 배우고 싶어하는 사람들이 많아지고 있어요.	تعداد افرادی که زبان انگلیسی می آموزند زیاد است.
고등학교 때 스페인어를 배웠는데, 지금은 하나도 기억이 안 나요.	من قبلا در دوران مدرسه اسپانیایی یاد گرفتم ولی الان چیزی به یاد نمی آورم.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : فیلم 영화

영화관	سینما
공포 영화	فیلم ترساک
만화 영화	فیلم کارتونی
액션 영화	فیلم اکشن
슬픈 영화	فیلم غمگین
재미있는 영화	فیلم جالب
영화를 보다	دیدن فیلم
영화를 찍다	عکاسی کردن یک فیلم
영화를 만들다	فیلمی ساختن
영화 보러 갈래요?	آیا میخواهی فیلمی را ببینی؟
어떤 영화 좋아해요?	چه نوع فیلمی شما دوست دارید؟
그 영화는 평이 안 좋아요.	مروری بر گذشته ی آن فیلم قشنگ نیست.

저는 공포 영화를 못 봐요.	من نمیتوانم فیلم های ترسناک ببینم.
요즘 재미있는 영화 있어요?	اخیرا فیلم جالبی وجود داشته است؟
그 영화 줄거리가 어떻게 돼요?	آن فیلم چه نامی دارد؟
어제 슬픈 영화를 보고 많이 울었어요.	من دیروز فیلم ترسناکی دیدم و خیلی گریه کردم.
저는 어릴 때 만화 영화를 정말 좋아했어요.	من وقتی جوان بودم خیلی فیلم های کارتونى را دوست داشتم.
제가 좋아하는 감독이 새 영화를 만들었어요.	کارگردان مورد علاقه ی من فیلم جدیدی ساخته است.
이 영화는 작년에 찍었는데 올해 개봉했어요.	این فیلم سال قبل ساخته شده بود ولی امسال پخش شد.
주말에 친구들과 영화 보러 갈 건데, 같이 갈래요?	من آخر هفته میخواهم با دوستانم فیلم ببینم، آیا میخواهی با ما می آیی؟
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : منتظر ماندن 기다리다

오래 기다리다	برای مدت زیادی منتظر ماندن
안에서 기다리다	در داخل منتظر ماندن
손꼽아 기다리다	روز هارا شمردن برای چیزی
한참을 기다리다	برای مدت زیادی منتظر ماندن

차례를 기다리다	منتظر نوبت کسی ماندن
친구를 기다리다	منتظر دوستی ماندن
끝까지 기다리다	تا آخر منتظر ماندن
오래 기다렸어요?	آیا خیلی وقت است منتظر هستید؟
잠깐만 기다려 주세요.	لطفاً یه لحظه صبر کنید
친구를 기다리고 있어요.	من منتظر دوستم هستم.
더 이상 못 기다리겠어요.	من بیشتر از این نمیتوانم منتظر بمانم.
아무리 기다려도 답장이 없어요.	مهم نیست چقدر صبر کنم، هیچ جوابی نیست.
기다리고 기다리던 날이 왔어요.	برای روزی که من منتظر بودم و منتظر بودم رسید. (دو بار گفته میشود برای تاکید بیشتر).
친구들을 기다리면서 책을 읽었어요.	من کتابی میخواندم زمانی که منتظر دوستانم بودم.
내일은 손꼽아 기다리던 소풍날이에요.	فردا روز اردو است که من روزها منتظرش بودم.
한참을 기다려도 안 와서, 전화를 해 봤어요.	من به تو زنگ میزنم چون من خیلی منتظرت بودم و تو هنوز اینجا نیستی.
끝까지 기다려 보세요. 좋은 일이 있을 거예요.	دیگر منتظرش نباش بزودی روزهای خوب میاید.
기다리지 말고 주무세요. 저 늦게 들어올 거예요.	لطفاً منتظر من نباشید و بخوابید. به خانه دیر خواهیم آمد.

추우니까 밖에서 기다리지 말고 안에서 기다려요.	هوای بیرون سرد است پس بیرون منتظر نباشید اما داخل منتظر بمانید.
줄을 서서 제 차례를 기다리고 있었는데, 누가 새치기를 했어요.	من در صف منتظر نوبه ی خود بودم که یک نفر وارد صف شد.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنجم: لطیفه یا شوخی 농담

썰렁한 농담	لطیفه ی بد
재미있는 농담	لطیفه ی خنده دار
농담을 하다	لطیفه گفتن
농담이 지나치다	لطیفه ای را زیاد طولانی کردن.
농담이 안 통하다	لطیفه ای را نفهمیدن
농담이죠?	با من شوخی میکنید درسته؟
농담 아니에요.	من شوخی نمیکنم.
농담하지 마세요.	شوخی کردن را بس کنید.
농담이 지나치네요.	شما خیلی لطیفه می گوئید.
그 사람 농담은 너무 썰렁해요.	لطیفه های او خیلی ضعیف هستند.
그 사람한테는 농담이 안 통해요.	او اصلا جنبه ی شوخی کردن را ندارد.
농담으로 한 말인데, 화를 냈어요.	من این را به عنوان شوخی میگفتم ولی او ناراحت شد.

농담을 했는데 아무도 안 웃었어요.	من لطیفه ای گفتم ولی کسی نخندید.
농담 반 진담 반으로 한 이야기에요.	من نصف داستان را با لطیفه گفتم.
농담으로라도 그런 말은 하지 마세요.	همین چیزی را هرگز نگو حتی برای شوخی.
농담이라고 하기에는 너무 심한 것 같아요.	من فکر میکنم این خیلی از یک لطیفه بیشتر است.
맨날 농담만 하지 말고 좀 진지해져 보세요.	همه ی وقت را لطیفه نگو. اما مقداری هم جدی باش.
재미있는 농담도 제가 말하면 재미없어져요.	مهم نیست این لطیفه چقدر جالب است هر وقت میگویم انگار که کسل کننده است.
농담 그만하고 우리 진지하게 이야기를 해 봐요.	بیااید شوخی را کنار گذاریم و کمی جدی صحبت کنیم.
농담으로 한 말이니까 그렇게 심각하게 받아들이지 마세요.	من داشتم شوخی میکردم پس لطفا جدی نگیرید.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : گریه کردن 울다

밤새 울다	همه ی شب را گریه کردن
기뻐서 울다	از خوشحالی گریه کردن

큰 소리로 울다	با صدای بلند گریه کردن
울지 마세요.	گریه نکنید.
그만 울어요.	گریه کردن را تمام کنید.
왜 울고 있어요?	چرا شما گریه میکنید؟
울고 싶었지만 참았어요.	میخواستم گریه کنم که مقاومت کردم.
그 여자는 울 때도 예뻐요.	او وقتی گریه میکند زیبا تر میشود.
너무 슬퍼서 밤새 울었어요.	من خیلی ناراحت بودم برای همین همه ی شب را گریه کردم.
너무 울어서 눈이 부었어요.	من خیلی گریه کرده بودم که چشمانم باد کرده بودند.
그 사람은 잘 우는 편이에요.	او خیلی زود گریه میکند.
아기가 울다 지쳐 잠이 들었어요.	بچه گریه کرد و خوابش برد.
아기가 배고파서 우는 것 같아요.	انگار که بچه گریه میکند چون گرسنه است.
상을 받고 너무 기뻐서 울었어요.	من خیلی خوش حال بودم که برنده ی جایزه شده بودم برای همین گریه میکردم
울지 말고, 자세히 설명해 보세요.	گریه کردن را تمام کنید و به من توضیح دهید.
어린 아이가 넘어져서 울고 있어요.	بچه ای به زمین افتاده است و گریه میکند.

실컷 울었더니 기분이 좀 나아졌어요.	من گریه کردم و الان احساس بهتری دارم.
어제 슬픈 영화를 보고 많이 울었어요.	من دیروز به فیلم غمگین نگاه کردم و خیلی گریه کردم.
울지만 말고 무슨 일이 있었는지 말을 해 봐요.	فقط گریه نکن و بگو چه اتفاقی افتاده است.
울기만 한다고 문제가 해결되는 건 아니잖아요.	گریه کردن مشکلی را حل نمیکند.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم: اخبار 소식

좋은 소식	اخبار خوب
나쁜 소식	اخبار بد
새로운 소식	اخبار تازه
놀라운 소식	اخبار شگفت انگیز
소식을 듣다	اخبار را شنیدن
소식을 전하다	اخبار را رساندن
나쁜 소식이 있어요.	من خبر های بدی دارم.
무소식이 희소식이래요.	آن ها میگویند هیچ خبری خوب نیست.
놀라운 소식을 들었어요.	من اخبار غافلگیر کننده ای شنیدم.
요즘 소식이 뜸해서 걱정했어요.	من خیلی وقت بود از تو خبر نداشتم به همین دلیل نگران بودم.

그 사람 소식 못 들은 지 오래 됐어요.	من خیلی وقت است درباره ی او نشنیده ام.
오늘 아침에 새로운 소식을 들었어요.	من این صبح درباره ی موضوعی شنیدم.
그 소식을 듣고 친구는 깜짝 놀랐어요.	وقتی دوستم درباره ی آن خبر شنید خیلی شوکه شد.
뉴스에서 정말 놀라운 소식을 들었어요.	من خبر های غافلگیر کننده ای شنیدم.
친구를 통해서 그 사람 소식을 들었어요.	من خبر ها را درباره ی اینکه او چگونه با دوستانش رفتار میکند شنیدم.
그 사람 소식 들으면 저한테 꼭 연락해 주세요.	اگر خبری درباره ی او شد با من تماس بگیرید.
그 사람은 미국에 간 이후로 1 년째 소식이 없어요.	وقتی او به خارج رفت من برای یک سال است از او خبری ندارم.
이런 나쁜 소식을 전하게 되어서 정말 유감이에요.	من بخاطر دادن این خبر بد به شما متاسفم.
영국에 있는 친구와 이메일로 소식을 주고받고 있어요.	من از دوستانم در خارج با ایمیل در با خبر هستم.
좋은 소식하고 나쁜 소식 중에서 어떤 걸 먼저 듣고 싶어요?	بین اخبار خوب و بد کدام را دوست دارید زودتر بشنوید؟
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

هفته ی یازدهم
열한 번째 주

روز اول : کوه 산

등산	کوه نوردی کردن
푸른 산	کوه سبز
높은 산	کوه بلند
산에 가다	به کوه رفتن
산을 오르다	از کوه بالا رفتن
산을 내려가다	از کوهی پایین آمدن
산 좋아하세요?	شما از کوه ها خوشتان می آید؟
한국에는 산이 정말 많아요.	در کشور کره، کوه های زیادی وجود دارد.
저는 산에 가는 거 너무 싫어요.	من از کوه نوردی بدم می آید.
산에서 넘어져서 다리를 다쳤어요.	من از کوه افتادم و زخمی شدم.
이번 여름에는 지리산에 갈 거예요.	من این تابستان میخواهم به کوه جیری بروم.
여기가 한국에서 제일 높은 산이에요.	این بلند ترین کوه در کره است.
산에 올라가서 해 뜨는 걸 보고 싶어요.	من میخواهم به کوه بروم و طلوع خورشید را ببینم.
다음 주말에 산이나 바다로 놀러갈래요?	آیا شما میخواهید به کوه بروید یا دریا این آخر هفته؟

집 근처에 등산하기에 좋은 산이 많아요.	نزدیک ما کوه های خیلی زیبایی وجود دارد که میتوانید کوه نوردی کنید.
어제 산에 다녀왔더니 다리가 너무 아파요.	من دیروز به کوه نوردی رفته بودم به همین دلیل پا هایم درد میکند.
저도 여름에는 산보다는 바다가 더 좋아요.	من هم در تابستان دریا را بیشتر از کوه ها دوست دارم.
주말에 취미로 등산을 하는 사람들이 정말 많아요.	بسیاری مردم کوه نوردی میکنند آخر هفته ها به عنوان سرگرمی.
원래는 여기에 산이 있었는데 지금은 아파트 밖에 없어요.	در اصل اینجا یک کوه وجود داشت، اما الان تعدادی آپارتمان وجود دارد.
높은 산은 잘 못 타는데, 동네에 있는 작은 산에 가는 건 좋아해요.	من نمیتوانم از کوه های بلند بالا بروم، اما دوست دارم به کوه های کوچک بروم در محله ی خودم.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : کسل کننده بودن 지루하다

지루한 책	کتاب کسل کننده
지루한 영화	فیلم کسل کننده
지루한 수업	کلاس کسل کننده
지루한 사람	فرد کسل کننده
지루해 보여요.	شما خسته به نظر میرسید.

지루하지 않았어요?	آیا برای شما کسل کننده نبود؟
제 이야기가 지루하세요?	آیا حرف های من حوصله ی شما را میبرد؟
그 수업은 너무 지루해요.	این کلاس خیلی کسل کننده است.
오늘 하루는 정말 지루했어요.	امروز خیلی کسل کننده بود.
오늘은 할 일이 없어서 지루해요.	من امروز کاری برای انجام دادن نداشتم، به همین دلیل روز کسل کننده ای بود.
지루한 회의를 세 시간이나 했어요.	من جلسه ی کسل کننده ای برای سه ساعت داشتم.
이렇게 지루한 드라마는 처음 봐요.	من هرگز سریالی کسل کننده مثل این ندیده بودم.
요즘은 너무 바빠서 지루할 틈이 없어요.	این روز ها من خیلی سر گرم کار ها هستم که وقتی برای بی حوصله بودن ندارم.
처음에는 지루한데 나중에 재미있어져요.	در ابتدا کسل کننده است، اما بعد ها جالب میشود.
영화가 너무 지루해서 보다가 잠들었어요.	فیلم خیلی کسل کننده بود که من هنگام دیدن فیلم خوابم برد.
지루하면 잠깐 밖에 나가서 바람 좀 쐬고 와요.	اگر شما حوصله تان سر رفته است، بیرون بروید و کمی هوای تازه بخورید.

그 일은 돈은 많이 주는데 지루하고 재미가 없어요.	این کار برای شما درآمد خوبی دارد، اما خیلی کسل کننده است و جالب نیست.
아무리 지루해도, 수업 시간에는 잠을 자면 안 돼요.	مهم نیست چقدر کسل کننده باشد شما نباید در طول کلاس بخوابید.
이 영화 지루할 것 같았는데 생각보다는 재미있어요.	من فکر میکردم این فیلم میتواند کسل کننده باشد اما آن خیلی جالب تر از چیزی بود که فکرش را میکردم.
이 책, 재미있을 것 같아서 샀는데, 읽어 보니깐 지루해요.	من این کتاب را خریدم چون خیلی جالب به نظر می آمد. اما کمی از آن را خواندم و دیدم کسل کننده است.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : خانواده 가족

가족 계획	برنامه ی خانوادگی
가족 사진	عکس خانوادگی
가족 관계	نسبت های خانوادگی
가족 여행	سفر خانوادگی
가족을 부양하다	حمایت کردن خانواده ای
가족과 함께 살다	با خانواده زندگی کردن
가족과 떨어져 살다	جدا از خانواده زندگی کردن

가족이 몇 명이에요?	تعداد افراد خانواده ی شما چند نفر هستند؟
가족이 어떻게 되세요?	شما چه نوع خانواده ای دارید؟
어제 가족 사진을 찍었어요.	دیروز ما یک عکس خانوادگی گرفتیم.
온 가족이 감기에 걸렸어요.	همه ی خانواده سرما خوردگی گرفته اند.
가족 계획이 어떻게 되세요?	برنامه ی خانوادگی شما چیست؟
가족한테도 말 못 하는 비밀이 있어요.	راز هایی وجود دارد که حتی به خانواده هم نمیشود گفت.
그 사람은 혼자서 가족을 부양하고 있어요.	او خودش خانواده را حمایت میکند.
동생이 태어나서 가족이 한 명 더 늘었어요.	برادر کوچکم به دنیا آمده و یک نفر به تعداد خانواده اضافه شده است.
요즘에는 가족하고 보낼 시간이 별로 없어요.	اخیرا من وقت زیادی نداشتم که با خانواده باشم.
이번 주에 제주도로 가족 여행을 가기로 했어요.	ما تصمیم گرفتیم برای مسافرت خانوادگی به جزیره ی جه جو برویم.
작년에 외국에서 유학할 때 가족들이 정말 그리웠어요.	سال گذشته، وقتی در خارج درس میخواندم خیلی دلم برای خانواده ام تنگ شده بود.
저는 대학교에 가면서 가족하고 떨어져 살기 시작했어요.	من از وقتی به دانشگاه میرفتم، جدا از خانواده زندگی میکردم.

가족들과 다 같이 식사를 하려고 하는데, 어디 좋은 식당 알아요?	من برنامه دارم با خانواده ام بیرون غذا بخورم. آیا تو رستوران خوبی میشناسی؟
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : پوشیدن 입다

갈아입다	لباس عوض کردن
옷을 입다	لباس پوشیدن
바지를 입다	شلوار پوشیدن
잠옷을 입다	لباس خواب پوشیدن
뒤집어 입다	لباس ها را پوشیدن
정장 입고 오세요.	کت و شلوار پوشیدن
그 옷 잘 어울려요.	با این لباس ها خوب بنظر می آیی.
이 옷 입어 봐도 돼요?	من میتوانم این را بپوشم؟
뭐 입고 갈지 정했어요?	آیا تصمیم گرفته اید که چه بپوشید؟
옷을 좀 더 따뜻하게 입으세요.	لباس های گرمی بپوش.
거기는 어떤 옷 입고 가야 돼요?	چه نوع لباسی من باید بپوشم وقتی آنجا می روم؟
티셔츠를 뒤집어 입은 것 같아요.	فکر میکنم لباستان را از رو پوشیده اید.
저기 노란 옷 입은 사람 누구예요?	او چه کسی است با پیراهن زرد؟

이 옷 입어 봤는데 좀 큰 것 같아요.	من فقط این را امتحان کردم ولی اذگار برای من خیلی بزرگ است.
지금 그 옷 입기에는 너무 덥지 않아요?	آیا زیاد گرم نیست برای آن لباس ها؟
입을 옷이 별로 없어서, 옷 사러 가려고요.	من لباس های زیادی برای پوشیدن ندارم بهمین دلیل برای خریدن لباس میروم.
한 번 입었는데 벌써 이렇게 더러워졌어요.	من این را فقط یه بار پوشیده ام ولی کلا کثیف شده است.
지금 입고 있는 티셔츠는 어디에서 샀어요?	این پیراهن را که پوشیده اید از کجا خریده اید؟
옷이 더러워져서 그대로는 못 입을 것 같아요.	لباس های من کثیف شده اند بهمین دلیل نمیتوانم آن ها را بپوشم.
인터넷 쇼핑몰에서는 옷을 사기 전에 입어 볼 수가 없어요.	در فروشگاه اینترنتی، قبل از خرید نمیتوانید لباس ها را امتحان کنید.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنجم : رانندگی 운전

초보 운전	تازه راننده
줄임 운전	خواب آلودگی در رانندگی
음주 운전	خستگی و رانندگی
운전 연습	تمرین رانندگی

안전 운전	رانندگی امن
운전 면허증	گواهینامه ی رانندگی
운전하다	رانندگی کردن
운전을 배우다	یادگرفتن رانندگی
운전을 잘 하다	خیلی خوب رانندگی کردن
운전을 잘 못 하다	خوب نتوانستن رانندگی کردن
운전 면허 있어요?	آیا شما گواهینامه ی رانندگی داری؟
운전 할 줄 아세요?	آیا میتوانی رانندگی کنی؟
졸음 운전은 정말 위험해요.	هنگام خواب آلودگی رانندگی کردن خیلی خطرناک است.
저는 아직 운전을 잘 못 해요.	من هنوز به خوبی نمیتوانم رانندگی کنم.
밤에 운전하는 건 아직도 조금 무서워요.	رانندگی در شب کمی برای من ترسناک است.
서울은 차가 너무 많아서 운전하기 힘들어요.	ماشین های زیادی در سئول وجود دارد بهمین خاطر رانندگی در آن جا سخت است.
운전 면허는 있는데 운전은 몇 번 안 해 봤어요.	من گواهینامه ی رانندگی دارم ولی خیلی ماشین استفاده نکرده ام.
저는 이제 운전은 잘 하는데 주차는 아직도 잘 못 해요.	من الان خوب رانندگی میکنم ولی هنوز نمیتوانم خوب پارک کنم.

지금 운전하고 있어서 통화 못 하니까 나중에 전화 주세요.	من الان دارم رانندگی میکنم نمیتوانم صحبت کنم، بعدا زنگ بزنید.
음주 운전을 하다 경찰에게 걸리면 면허가 정지되거나 취소돼요.	اگر شما با بی دقتی رانندگی کنید و پلیس شما را بگیرد، گواهینامه ی شما گرفته خواهد شد.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : نیاز داشتن 필요하다

필요 없다	نیازی نداشتن
필요한 만큼	به مقداری که نیاز باشد.
필요 이상으로	بیشتر از نیاز
필요에 따라서	اگر لازم باشد.
정말 필요 없어요?	واقعا لازم ندارید؟
더 필요한 거 있어요?	آیا چیز دیگری نیاز دارید؟
이런 거 다 필요 없어요.	من به هیچ یک از این ها نیازی ندارم.
종이하고 펜이 필요해요.	من به کاغذ و مداد نیاز دارم.
필요한 만큼만 가져가세요.	فقط چیزی که نیاز دارید را بردارید.
아직은 걱정할 필요 없어요.	من لازم نیست هنوز نگران باشم.
김치 만들 때 뭐뭐 필요해요?	برای درست کردن کیمچی به چه چیزی نیاز دارید؟

필요하면 제가 나가서 사 올게요.	اگه لازم است، من بیرون میروم و میخرم.
필요한 것이 있으면 말해 주세요.	اگر چیزی لازم دارید به من بگویید.
이거 가질래요? 저는 필요 없어요.	آیا میخواهید این را داشته باشید؟ من نیازی ندارم.
이제 그건 필요 없어요. 버려도 돼요.	من آن را دیگر نیاز نداریم میتوانید دور بی اندازید.
서두를 필요 없으니까 천천히 하세요.	نیازی به عجله نیست. میتوانید کارتان را آرام آرام انجام دهید.
그 사람은 도움이 필요할 때만 전화해요.	او فقط وقتی به کمک نیاز دارد زنگ میزند.
내일 저를 도와 줄 사람이 두 명 필요해요.	من دو نفر نیاز دارم که فردا کمک کنند.
지금 편의점에 갈 건데, 필요한 거 있어요?	من به مغازه ی لوازم فروشی خواهم رفت. آیا چیزی نیاز دارید؟
필요에 따라서는, 처음부터 다 다시 할 수도 있어요.	اگر لازم باشد تمامی را از اول انجام خواهیم داد.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

روز هفتم : دروغ 거짓말

거짓말쟁이	دروغ
뻘한 거짓말	دروغ آشکار

선의의 거짓말	دروغ ظاهری
새빨간 거짓말	دروغ لحظه ای
거짓말을 하다	دروغ گفتن
거짓말이죠?	آیا دروغ میگویید؟
거짓말 하지 마세요.	لطفاً دروغ گفتن را بس کنید.
거짓말인 거 다 알아요.	من میدانم تمام آن دروغ است.
제 말이 거짓말처럼 들려요?	آیا مشخص است که دروغ میگویم؟
그런 뻔한 거짓말에 누가 속아요?	چه کسی این دروغ آشکار را ساخته است؟
그런 뻔한 거짓말을 누가 믿어요?	چه کسی همچین دروغ آشکاری را باور میکند؟
거짓말인지 정말인지 모르겠어요.	من نمیدانم آیا این راست است یا دروغ.
거짓말 하고 있는 것 같지 않아요?	آیا فکر نمیکنی دارد دروغ میگوید؟
처음에는 저도 거짓말인 줄 알았어요.	من همیشه فکر میکردم که این یک دروغ است.
그 사람 거짓말쟁이이니까 믿지 마세요.	او یک دروغگو است بهش اعتماد نکنید.
거짓말을 전혀 안 하는 사람은 없을 거예요.	من فکر نمیکنم کسی باشد که دروغی نگفته باشد.

어떻게 저한테 그런 거짓말을 할 수가 있어요?	چطور میتوانی همچین دروغی به من بگویی؟
그거 거짓말인 거 알고 있으니까 솔직하게 이야기 해요.	من میدانم حرفی که گفتی یک دروغ است پس راستش را بگو.
어렸을 때 거짓말을 많이 해서 엄마한테 자주 혼났어요.	من وقتی بچه بودم، خیلی دروغ میگفتم بهمین دلیل مادرم از دستم عصبانی میشد.
저도 거짓말을 하는 건 싫어하지만, 이번에는 어쩔 수 없어요.	من دوست ندارم دروغ بگویم، اما این دفعه نمیتوانم کمکی کنم.
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

هفته ی دوازدهم
열두번째 주

روز اول : آب 물

찬 물	آب سرد
수돗물	آب پر فشار
바닷물	آب دریا
마실 물	آب نوشیدنی
따뜻한 물	آب گرم
미지근한 물	آب ولرم
물을 마시다	آب نوشیدن
물을 끓이다	آب را جوشاندن
물에 빠지다	داخل آب شدن
물 마실래요?	آیا آب مینوشی؟
물 좀 주세요.	لطفا به من کمی آب بدهید.
저는 물 말고 콜라 주세요.	لطفا به من عوض آب نوشابه بدهید.
지붕에서 물이 새고 있어요.	از سقف آب می ریزد.
차 마시게 물 좀 끓여 주세요.	من میخوام کمی چای بنوشم. لطفا برایم کمی آب بجوشانید.
너무 더워서 찬 물로 샤워했어요.	خیلی گرم بود بنابراین با آب سرد دوش گرفتم.
바닷물은 짜서 마실 수가 없어요.	آب دریا برای نوشیدن خیلی شور است.
차를 마시려고 물을 끓이고 있어요.	من کمی آب می جوشانم تا چای بنوشم.

혹시 찬 물 말고 따뜻한 물도 있어요?	اتفاقا، آیا شما آب گرم دارید به جای آب سرد؟
너무 목이 말라서 물을 세 컵이나 마셨어요.	من خیلی تشنه بودم که به تعداد سه لیوان آب خوردم.
저는 수돗물을 그냥 마시지 않고 한 번 끓여 마셔요.	من آب فشار زیاد را نمی نوشم اما اول یک بار گرم میکنم و بعد مینوشم.
첫번째 날 끝	پایان روز اول

روز دوم : پایان دادن 끝나다

곧 끝나다	به زودی پایان دادن
일찍 끝나다	خیلی زود تمام شدن
실패로 끝나다	با شکست تمام شدن
여름이 끝나다	تابستان تمام شده است.
학교 끝났어요?	آیا مدرسه ها تمام شده اند؟
수업이 끝났어요.	کلاس تمام شده است.
끝나면 말해 주세요.	به من بگو چه زمانی تمام خواهد شد.
아직 다 안 끝났어요.	هنوز تمام نشده است.
내일 몇 시에 끝나요?	فردا چه زمانی تمام خواهید شد؟
30분 내로 끝날 거예요.	این در مدت سی دقیقه تمام خواهد شد.
거의 다 끝난 것 같아요.	من فکر میکنم که این تمام شده است.
제 말 아직 안 끝났어요.	من هنوز حرفم تمام نشده است.

회의 끝나면 연락해 주세요.	با من تماس بگیرید وقتی جلسه تمام شد.
벌써 여름이 끝나가고 있어요.	تابستان بزودی تمام میشود.
오늘 일 끝나고 어디 갈 거예요?	امروز بعد از کار کجا خواهید رفت؟
이번 프로젝트는 실패로 끝났어요.	این پروژه با شکست تمام شد.
곧 끝나니까 잠깐만 기다려 주세요.	آن بزودی تمام میشود پس لطفا کمی منتظر بمانید.
수업이 끝나자마자 식당으로 달려갔어요.	همین که کلاس تمام شد من به کافی شاپ رفتم.
영화가 10 시에 시작해서 12 시에 끝날 거예요.	فیلم ساعت ده شروع خواهد شد و در ساعت دوازده تمام میشود.
오늘은 집에 일찍 가고 싶은데 일이 많아서 늦게 끝날 것 같아요.	من میخواهم امروز زود به خانه بروم اما خیلی کار های برای انجام دادن وجود دارد پس من فکر میکنم دیر تمام خواهم شد.
두번째 날 끝	پایان روز دوم

روز سوم : صورت 얼굴

예쁜 얼굴	صورت زیبا
귀여운 얼굴	صورت جالب
친숙한 얼굴	صورت آشنا

무서운 얼굴	صورت ترسیده
얼굴을 붉히다	قرمز شدن صورت
얼굴이 반쪽이 되다	خیلی لاغر شدن
제 얼굴에 뭐 묻었어요?	آیا چیزی روی صورت من است؟
우리 얼굴 좀 보고 살아요.	ما باید بعضی وقت ها رو در رو ملاقات کنیم.
오늘은 모르는 얼굴이 많네요.	امروز صورت های جدیدی وجود دارد. (افراد جدیدی میبینم)
전에 본 적이 있는 얼굴이에요.	من قبلا این صورت را دیده ام.
그냥 가서 얼굴만 보이고 올게요.	من فقط میروم و به آن ها سلام میکنم.
거기는 사람을 뵈을 때 얼굴을 봐요.	آن ها به ظاهر افراد نگاه میکنند وقتی میخواهند کسی را استخدام کنند.
어디 아파요? 얼굴이 반쪽이 됐네요.	کجای شما درد میکند؟ شما خیلی نگران به نظر می آید.
저는 술을 마시면 얼굴이 금방 빨개져요.	من وقتی چیزی می نوشم صورتم قرمز رنگ میشود.
바닷가에 다녀와서 얼굴이 까맣게 탔어요.	من به ساحل رفته بودم بهمین دلیل صورتم آفتاب زده شده است.
그 사람은 제 칭찬을 듣고 얼굴을 붉혔어요.	او خجالتی شد وقتی من تعریفش میکردم.

얼굴만 보면 어느 나라 사람인지 모르겠어요.	فقط با نگاه کردن به صورتش میتوانم بگویم اهل کدام کشور است.
그 사람은 얼굴은 잘 생겼는데 성격은 안 좋아요.	او خیلی خوش قیافه است ولی شخصیت بدی دارد.
한국에서는 얼굴이 작다고 하는 것이 칭찬이에요.	در کره اگر به کسی بگویند صورت کوچکی داری خیلی بد است.
그 사람은 얼굴은 무섭게 생겼지만 사실은 착한 사람이에요.	او شبیه فردی ترسناک است ولی در واقع او آدم خوبی است.
세번째 날 끝	پایان روز سوم

روز چهارم : استفاده کردن 쓰다 (معنی خرج کردن ، اجاره کردن را نیز دارد).

돈을 쓰다	پول خرج کردن
신경 쓰다	نگران شدن
사람을 쓰다	شخصی را استخدام کردن
힘 좀 써 보세요.	لطفا کمی از قدرت خود استفاده کنید.
어떤 향수 쓰세요?	چه نوع عطری را دوست دارید؟
너무 신경 쓰지 마세요.	خیلی نگران این موضوع نباشید. 쓰다 신경 یعنی نگران شدن.
이건 어디에 쓰는 거예요?	این برای چه چیزی استفاده میشود؟
잠깐 컴퓨터 좀 써도 돼요?	آیا میتوانم از کامپیوتر کمی استفاده کنم؟

사람은 마음을 곱게 써야 해요.	تو باید بقیه ی انسان ها را تمجید کنی تا مورد تمجید دیگران قرار بگیری.
그 사람은 속임수를 쓰고 있어요.	آن شخص میخواهد فریبکاری کند.
별 일 아니에요. 신경 쓰지 마세요.	این چیزی نیست. نگران نباش.
다 썼으면 제자리에 갖다 놓으세요.	وقتی استفاده از آن را تمام شد لطفا جای اولیه ی خود قرار دهید.
펜을 다 썼으면 뚜껑을 닫아 두세요.	وقتی استفاده از مداد تمام شد، بسته را ببند.
열심히 준비했는데 결국은 안 썼어요.	ما خیلی سخت کار کردیم برای آماده کردن آن، اما ما نتوانستیم از آن استفاده کنیم.
얼마 전부터 스마트 폰을 쓰고 있어요.	از مدتی قبل، من از گوشی هوشمند استفاده میکنم.
어린 아이 앞에서 그런 말 쓰지 마세요.	از همچین ادبیاتی در پیش بچه ها استفاده نکنید.
다 잘 될 거니까 너무 마음 쓰지 마세요.	همه چیزی درست خواهد شد، پس خیلی نگران نباش. 마음 쓰다 این عبارت نیز نگران شدن معنی میدهد.

혹시 그 사람이 어떤 카메라 쓰는지 알아요?	احتمالا، میدانی چه نوع دوربینی او استفاده میکنند؟
지난 생일에 선물 받은 노트북 잘 쓰고 있어요?	آیا از لب تابت خوب استفاده میکنی که سال پیش برای تولدت دریافت کردی؟
세탁기를 사서 얼마 쓰지도 않았는데 고장이 나 버렸어요.	من خیلی از ماشین ظرف شویی استفاده نکردم بعد از تعمیرش ولی آن دوباره خراب شده است.
네번째 날 끝	پایان روز چهارم

روز پنجم : طعم 맛

쓴 맛	مزه ی تلخ
단 맛	مزه ی شیرین
짠 맛	مزه ی شور
매운 맛	مزه ی تند
맛있다	خوشمزه بودن
맛없다	خوشمزه نبودن
정말 맛있었어요.	آن واقعا خوشمزه است.
맛이 좀 싱거워요.	آن مزه ملایمی دارد.
맛이 좀 짠 것 같아요.	من فکر میکنم این خیلی شور است.
이거 맛 좀 봐 주세요.	لطفا امتحان کنید ببینید این چه طعمی میدهد.
맛있는 음식을 먹고 싶어요.	من میخواهم چیز خوشمزه ای بخورم.

제가 내일 맛있는 거 사 줄게요.	من فردا برای تو چیز خوشمزه ای میخرم.
이거 맛이 좀 이상한 것 같아요.	من فکر میکنم این مزه ی عجیبی میدهد.
찌개가 식어서 맛이 없을 거예요.	این غذا سرد است پس نباید خوشمزه باشد.
정말 맛있는데 좀 비싼 것 같아요.	این واقعا خوشمزه است ولی فکر میکنم کمی گران است.
평소에 별로 안 좋아하는 맛이에요.	من معمولا این طعم را دوست ندارم.
맛이 다 거기서 거기죠. 그냥 먹어요.	آن ها همه یک طمع دارند، فقط آن غذا را بخورید.
여기는 맛이 없기로 유명한 곳이에요.	این محل برای غذا های بد خود معروف است.
음식이 부족해서 많이 못 먹고 그냥 맛만 봤어요.	غذای کافی وجود نداشت پس من نتوانستم زیاد بخورم اما مزه شان کردم.
지금까지 먹어 본 음식들 중에서 제일 맛있었어요.	بین همه ی غذا هایی که خوردم ، آن از همه خوشمزه تر بود.
다섯번째 날 끝	پایان روز پنجم

روز ششم : انجام دادن ، داشتن ، بازی کردن 놀다

노는 날	روز تعطیل
놀러 가다	بازدید کردن
재미있게 놀다	سرگرمی داشتن
재미있게 놀다 오세요.	آنجا سرگرمی داشته باشید.
그만 놀고 공부하세요.	بازی کردن را تمام کنید و مطالعه کنید.
놀지만 말고 일 하세요.	لطفا همه ی وقت را بازی نکنید و کمی هم کار کنید.
숙제부터 다 하고 놀아.	اول تکالیف خود را انجام بده و بعد بازی کن.
주말에 뭐 하고 놀까요?	ما چه کار باید بکنیم این آخر هفته؟
어렸을 때 같이 놀던 친구예요.	او دوست من است که وقتی ما بچه بودیم با هم بازی میکردیم.
놀러 가고 싶는데 시간이 없어요.	من میخواهم جایی بروم و کمی خوش گذرانی کنم ولی وقت ندارم.
저희 사무실에 한 번 놀러 오세요.	بعضی وقت ها به اداره ی ما بیایید.
놀이터에서 아이들이 놀고 있어요.	بچه ها در زمین بازی در حال بازی هستند.
오늘은 학교 안 가고 노는 날이에요.	من امروز به مدرسه نمیروم.

이번 달에는 노는 날이 며칠 있는지 아세요?	آیا میدانی چند روز تعطیلی در این ماه وجود دارد؟
공원으로 놀러 가기에 좋은 날씨인 것 같아요.	من فکر میکنم این بهترین هوا برای بیرون رفتن و در پارک قدم زدن است.
원래 공부하려고 만났는데 그냥 놀기만 했어요.	برنامه ی ما این بود که به پارک برویم و مطالعه کنیم.
날씨도 좋은데 이번 주말에 우리 어디 놀러 가요.	هوا خوب است پس ما باید آخر هفته را جایی برویم.
학교에 다닐 때 놀지 않고 공부만 한 게 후회가 돼요.	من افسوس میخورم که تمام وقت را درس میخواندم و تفریحی نداشتم.
다른 사람들은 일하고 있는데 왜 혼자만 놀고 있어요?	دیگران به سختی کار میکنند چرا شما کار نمیکنید؟
일할 때는 열심히 일하고, 놀 때는 재미있게 놀아야죠.	شما باید زمان کار به سختی کار کنید و زمان تفریح بازی کنید.
여섯번째 날 끝	پایان روز ششم

냄새 : بو و رایحه

좋은 냄새	بوی خوب
독특한 냄새	بوی خاص
이상한 냄새	بوی عجیب
냄새가나다	چیزی بو میدهد.

냄새를 맡다	بو دادن (چیزی)
이거 무슨 냄새예요?	این چه نوع بویی است؟
뭔가 타는 냄새 안 나요?	آیا شما بوی سوختن چیزی را احساس نمیکنید؟
바다 냄새가 너무 좋아요.	من از بوی دریا خیلی خوشم می آید.
이상한 냄새가 나지 않아요?	آیا شما بوی عجیبی را احساس نمیکنید؟
이거 냄새 한 번 맡아 보세요.	لطفا این یکی را بو کنید.
맛있는 냄새가 나는 것 같아요.	من فکر میکنم که بوی غذای خوشمزه ای می آید.
이 종이에서는 꽃 냄새가 나요.	این برگ بوی گل می دهد.
이 냄새는 어디에서 나는 거죠?	این بو از کجا می آید؟
이걸 넣으면 냄새가 좋아질 거예요.	اگر این را اضافه کنید، آن (غذا) بوی خوبی خواهد داد.
맛있는 냄새가 나서 더 배고파졌어요.	بخاطر بوی خوب غذا، من احساس گرسنگی بیشتری میکنم.
냄새가 나는 물건은 밖에 내놓으세요.	آن رختی که بوی بد میدهد را بیرون بیانداز.
어디에선가 좋은 냄새가 나는 것 같아요.	من فکر میکنم بوی خوبی از جایی می آید.

청소를 하고 나면 냄새가 없어질 거예요.	بعد از تمیز کردن، بوی بد از بین رفت.
그 음식은 맛은 있는데 냄새가 이상해요.	آن غذا خوشمزه است ولی بوی عجیبی دارد.
그 옷은 냄새가 나니까 빨아야 할 것 같아요.	آن لباس ها بو میدهند، من فکر میکنم باید آنها را بشوی.
일곱번째 날 끝	پایان روز هفتم

سایر کتاب های فرهاد خبازیان

کتاب آموزش زبان کره ای

کتاب لغات کاربردی زبان کره ای

کتاب اصطلاحات زبان انگلیسی

کتاب آموزش مکالمه ی زبان کره ای

منابع

Talk to me in Korean. Com.

Seoul National University Language 2000.

Basic Korean and Intermediate Korean, Andrew Byon.

My Korean, Young-A Cho, In-Jung Cho, Douglas Ling.

Grammar in use Korean.

Colloquial Korean - The Complete Course for Beginners.

Korean language - Conversation and phrase books 2016.